احزاب

۸ صفحه
تکشماره ۱۵ ریال

سه‌شنبه ۹ دیماه ۱۳۵۹ – ۲۲ صفر ۱۴۰۱ – شماره ۱ – سال یکم

رهنمودهای رهبر

چطور می‌خواهند... از روی خون جوانان ما بگذرند و خدمت به امریکا یا شوروی کنند

همگام با رهبرد رنبرد با ابرقدرتها

صفحه ۶

بمناسبت اربعین

امام حسین (ع) و انگیزهٔ قیام شکوهمندش

صفحه ۴

اهرمهای سیاسی آمریکا در خارج از کشور

یا ورشکستگان سیاسی به تقصیر

حفظ و نگهداری دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران که‌بینشی بر اندیشه "خدا محوری" اسلام‌است و تا بحال خون پاک هزاران شهید، در این راه پر عظمت به‌زمین ریخته شده است از وظائف اساسی هر مسلمان‌است. این تفکر که "حفظ‌انقلاب" صعب‌تر از به "پیروزی‌رسیدن در انقلاب" است همواره باید مد نظرباشد. چه‌با عدم توجه به‌این نکته و عدم‌تحمل مصائب و مشکلات ناشی از یک دگرگونی عمیق معنوی و مادی ناشی از انقلاب اسلامی، سردی و ناامیدی فراوانی‌را ببار آورد که‌جز دشمنان اسلام از آن بهره‌ای نخواهند برد.

کمتر کسی است که گذشته تلخ، دردآور و پر از فسادرژیم پهلوی‌را ازخاطر برده باشد. و جزو مصیبتی که‌ناشی‌از حکومت مردمانی از خدا بی‌خبر بود، عمق وجودهرایرانی‌را سوزانده است، اخلاق عمومی جامعه

صفحه ۳

آیة ا... غفاری شهیدی از تبار شهدای اسلام

صفحه ۲

تحلیلی از: حزب الدعوة الاسلامیه فی العراق

روش تحلیل سیاسی

صفحه ۵

معیار ارزشها

صفحه ۲

شکست مائوئیسم با محاکمهٔ باند چهارنفره در چین

صفحه ۸

ملاقات سناتور پرسی و برژنف زمینه‌ای برای توافق بیشتر آمریکا و شوروی

صفحه ۸

نگاهی به فعالیت و چگونگی پیدایش گروههای چپ

ازغزوهٔ احزاب تا احزاب زمانه‌ما

قریب دو سال از پیروزی شگفتی‌آفرین و باور نکردنی امت بپاخاسته‌ ما در برابر رژیم دست‌نشانده و مغرور و گمراه شاهنشاهی می‌گذرد و در این مدت، شاهد بسیار فراز و نشیب‌ها، توطئه‌ها، تدارکها و تلاش‌های مذبوحانه ضد انقلاب – علیه نظام نوپای اسلامی – بوده و هستیم.

اینکه چه عوامل و عللی مردم ما را به قیام و نهضت برانگیخت و چه چیزی نهضت اسلامی را پیروز و سربلند ساخت بر هیچ پژوهشگر آزاد اندیشی پوشیده نیست.

همه میدانند که‌جز معدودی قشرهای مترف و مستکبر، که غرق در رفاه مادی‌و لجنزار متعفن لذات و هوسبازیهای حیوانی بودند بیشتر مردم به ستوه آمده‌بودند. نه از اینکه‌شکمشان سیر نمیشود یا اینکه "مرفه" نیستند نه. بلکه از اینجهت که ارزشهای والای‌انسانی را پایمال شده‌می‌دیدند. و بالاتر: از اینکه مقدسات مذهبی و اعتقادات دینی خود را در معرض خطر می‌دانستند.

حقیقت‌این است که آنهایی که تا پای جان، با رژیم تابه‌دندان‌مسلح‌جنگیدند، انگیزه‌هایی خدایی ومعنوی براین ایثار داشتند. بویژه آنها که نهضت‌را به اوج رساندندودردو سال آخر حیات رژیم شاه، درحقیقت روحی تازه به کالبد آن دادند.

و این حقیقت‌را تنها زمانی به درستی درک می‌کنیم که‌تعصب‌های‌حزبی و گروهی و سازمانی راکنار گذاشته، واقعیت‌ها را بپذیریم.

ومگرنه‌این است که در طول همین بیست وچند ماه‌پس‌ازپیروزی انقلاب، بسیار دیده و شنیده‌ایم که تنها‌علاقه‌وجانبداری‌ازتفکرات وجریان‌های‌بخصوصی، چه‌لغزشها و انحرافها را سبب گشته و چه داوریهای بی‌پایه‌و موضعگیریهای نادرست را باعث شده است؟

***

بهرحالت، توای خواننده‌ گرامی، از هردسته و گروه‌وحزب‌که‌باشی، دعوتت می‌کنیم که "پیشداوری" نفرمایی! ازهمان آغاز، و بدون مطالعه همه‌ حرفها وشنیدن‌همه‌ سخنان، موضع‌نگیری! و اگرمسلمانی و اهل اسلام، بفرموده‌ قرآن عمل کنی که:

"مژده ده – بندگانم را آنها که‌گفته‌ها را‌می‌شنوند و "بهتر"ها را می‌پذیرند"

– آیه۱۸ زمر –

حتی‌اگرمسلمان‌هم نباشی، باز دعوتت‌می‌کنیم به‌گوش‌فرادادن‌وبعد انتخاب کردن... و اینکه چون آن مکیان زمان پیامبر اسلام – که درود خدا بر او و خاندان‌پاکش‌باد – نباشی که در آغاز دعوت پیامبر، پنبه‌برگوش می‌گذاشتند که نوا و آوای آن‌فخر کائنات را نشنوند!...

فرا می‌خوانیم همه‌تان را – و همه‌مان را – به تدبر بیشتر، و تفکر افزونتر... و "گزینش آزاد" پس‌از "آگاهی" وداوری‌درست پس از پژوهش وتحقیق کافی...

وبهمین‌لحاظ است‌که‌بر این نکته پای می‌فشریم که: تنهاو تنها به‌دلیل اشاره حزب یا گروه یا سازمان و... و یا بدلیل ناسزاها و دشنام‌های آن – چه "علمی"! وچه "عادی"! – دست دوستی‌مان را رد مکنید و به "راه" و "خطمان" بدبین نشوید.

***

واکنون‌سخن‌از "راه" و "خطمان" است. واینکه چرا "احزاب" می‌گوئیم؟...

صفحه ۲

نگاهی به ماهیت جنگ و عوامل پیروزی در آن

مدتی – نه چندان کوتاه – است که‌جنگ‌همچنان [illegible]

چندین ماه از شروع جنگ هنوزاین‌دو پرسش اساسی، تازگی و اهمیت خویش را حفظ‌کرده است که:

۱– جنگ‌ازچه‌ماهیتی برخوردار است؟

۲– کدام طرح‌میتواند پیروزی‌قاطع و نهایی‌رادر اسرع‌وقت نصیب‌ایران‌کند؟

پاسخ این‌دوپرسش، نقش‌تعیین کننده‌ای در سرنوشت جنگ و آینده‌ ایران ایفا می‌کند.

ماهیت جنگ

نظری کوتاه به رویدادهای‌اخیر در عرصه‌ سیاست جهانی، بخوبی روشن‌می‌سازد‌که‌برانگیختن عراق به‌تجاوز و حمله به ایران، گوشه‌ای‌ازیک‌توطئه‌ بزرگ‌جهانی‌ – بدست‌آمریکا وابرقدرتها – است تابدین ترتیب جمهوری‌نوپای‌اسلامی ایران را درهم بکوبند. حضورآمریکا در نبرد با ایران را در یک تحلیل ساده می‌توان پیدا کرد:

روشن‌است‌که آمریکا، نمی‌تواند‌بطور مستقیم‌وارد جنگ‌شود. وجود روسیه در تیررس حملات آمریکا، احتمال شروع‌جنگ تمام عیار – و حتی جنگ سوم جهانی –، امکان صدور انقلاب اسلامی به کشورهای منطقه وحمایت نظامی‌مردم این مناطق از ایران، مخالفت کشورهای اروپایی خریدار نفت و بسیاری عوامل دیگر از احتمال دخالت مستقیم آمریکا به ایران میکاهد. لذا این مأموریت به سر سپرده‌ آمریکا یعنی‌صدام که از قدرت‌نظامی بیشتری نسبت به سایرکشورهای منطقه برخوردار است – واگذارگردید. شرکت نوکران دیگرآمریکا در جنگ علیه

صفحه ۲

تاریخچه شکل گیری فعالیت فدائیان خلق

قسمت اول

در بررسی تاریخ و سرگذشت ملت‌ها و اقوام، [illegible] و آینده به چشم می‌خورد که گفته‌اند همیشه‌بهترین راه‌برای‌آینده راهی است که از گذشته عبور می‌کند. در شرایط خاص امروز انقلاب اسلامی ایران و حیات اجتماعی – سیاسی‌کشورمان، بررسی‌این‌تاریخ‌بخصوص دررابطه‌باگروهها و گروهکهایی که هر کدام برای‌خود ادعای رهبری خلق را دارند، حائز می‌گردد و بر ماست‌که‌باکنکاش‌در تاریخ این گروهها و بررسی‌مواضع و حرکتهای سیاسی آنها و با یک شناسایی همه‌جانبه رهبران و پیوندهای گوناگون‌آنان، از دید صددرصد اسلامی با آنها برخورد کنیم. براین اساس کارخودرا درمعرفی‌این‌گروهها شروع‌کرده و در برنامه‌های‌مختلف خواهیم‌کوشید‌که‌خوانندگان عزیزرا در جریان‌تفکرات، خط مشی و عملکرد آنان قرار دهیم، باشد که از این راه خدمتی ارزنده به نسل انقلاب عرضه بداریم.

یکی از گروههایی که در دوران بعد از انقلاب محور جنجالهای انبوه تبلیغاتی و از حادثه‌آفرینان اصلی صحنه‌های‌منازعه‌و‌برخورد بوده، سازمان‌چریکهای فدایی‌خلق‌ایران و یا بطور مختصر "سچفخا" است. مردم‌مسلمان وغیور ایران با این گروه وعملکردهایش آشنایی‌هایی دارد، ولی‌برای‌اینکه‌به اطلاعات‌پراکنده پیرامون این گروه نظم دهیم، ابتدا به بررسی تاریخ ایشان می‌پردازیم و برای آشنایی بهتر با سوابقشان لازم‌است‌مختصری پیرامون شرایط سیاسی – اجتماعی ونیزفضای‌مبارزاتی سه دهه اخیر کشور سخن‌برانیم.

۱– جریانات سیاسی بعد از ۱۵ خرداد

بطورکلی در ایران بعد از جنگ جهانی وشاید قبل از آن نیز همواره سه جریان عمده فکری وفلسفی برعلیه‌نظام حاکم در ستیز بودند. البته‌باید‌دانست که‌ازنظراسلامی، صرف مبارزه با نظام طاغوتی گذشته و بدون‌درنظر گرفتن مبانی اندیشه‌ای‌گروهها و افراد بهیچ‌وجه‌دلیل‌برحقانیت عقیدتی آنها نبوده ونیست وهرگز نباید نفس‌مبارزه موجبات تطهیر فرد، گروه و یاطرزتفکرخاصی را فراهم آورد بلکه آنچه مهم است اینست که انگیزه این مبارزه و پشتوانه‌ فکری آن چه بوده است، ولی بهرحال باید این جریانات فکری را که‌رسوبات بعضی از آنها برای جامعه اسلامی کنونی ما مشکلاتی بوجود آورد، بدرستی شناخت.

از سه جریان یاد شده یک جریان اسلامی است که‌به‌رهبری روحانیت و مرجعیت بیدار و آگاه شیعه از بدوشکل‌گیری مبارزات ضد نیروهای باطل تا به امروز که‌دگرگونیهای شگرفی را درجریان سیاسی اجتماع ما بوجودآورده، همیشه‌فعال بوده است ولی درجه‌حضور و فعالیت و موفقیت آن در زمانهای مختلف دارای نوسانات‌گوناگونی بوده که طرح و بررسی این‌فراز و نشیب‌ها خود نیازمند بحث های مستقل‌دیگری است. در عین حال این نکته را باید درا‌ینجا یادآور‌شد‌که‌درجریانات بظاهر اسلامی‌بخشی از نیروهای‌اسلامی‌هم‌وجودداشته و دارند که درجهت خالص‌و‌بالودگی کامل نبوده که گهگاه [illegible] بویژه‌در دوران اخیر تمایلات آگاهانه و ناآگاهانه به سوی‌دموکراسی‌غربی‌ومارکسیسم شرقی بچشم‌می خورد.

جریان‌دوم، جریان‌ناسیونالیستی است که‌گاهی در صحنه توانسته است نیروهای اسلامی را به انزوا بکشدوخود را حاکم میدان گرداند ولی نهایتا‌بخاطر عدم‌اصالت‌ونبودن‌ریشه‌های‌قوی‌درمکتب‌ناسیونالیسم به‌عنوان‌یک‌آرمان‌همه‌جانبه‌وزندگی شمول، به‌کجرویهای هولناکی‌افتاده‌که‌امروز شاهد گوشه‌ای از آن درمملکت خود هستیم که بموقع از آن سخن خواهد رفت.

جریان‌سوم که یک جریان صددرصد وارداتی و برون مرزی بوده مارکسیسم است. که از یکطرف غرب زده است (چون سردمداران اولیه آن عموما غربی بوده‌اند) وازطرف دیگرنیزشرق‌زده‌است‌چون به‌عنوان ابزاری‌ایدئولوژیک درجهت‌اهداف‌سیاسی‌شرق‌تجاوزگر عمل‌می‌کرده است. البته نوع امریکایی به‌اصطلاح اصیل. آن هم وجود دارد و درحال حاضر گروههای مارکسیست امریکایی درایران با خط‌مشی‌هایی که در پیش گرفته‌اند و در آینده مورد تحلیل قرار خواهد گرفت، نقش‌حساس زمینه‌سازی مساعد برای‌کودتاگران امریکایی‌را‌بدوش دارند. تحلیل و بررسی و ارزیابی عقاید و عملکرد این جریان سوم از جهت پیدایش و سیر تحول اندیشه‌های حاکم برآن در رابطه با تاریخ معاصرنهضت‌ایران موضوع این سلسله گفتارها خواهد بود.

البته‌ازنظرنباید دورداشت که علاوه براین سه جریان که‌ذکر شد نیروهای بینابینی‌هم وجود داشته که‌ازرهگذرالتقاط و اختلاط‌خواسته‌اند آمیزه‌ای ازاین جریانات‌رابسازندوتا حدی نیز در ساخت این‌معجون توفیق‌یافته‌اند‌که‌این‌مسئله درنهایت به قیمت خراب کردن واقعی هر سه جریان تمام شده است.

۲– بررسی جو مذهبی

حال باتوجه به‌این زمینه‌های فکری بحاست به عنوان سرآغازدوران‌جدید‌حضوروبروز جریان مذهبی در نهضت معاصر ایران، نظری به برنامه‌های رژیم و مسائل‌وگروه‌بندیهای‌تازه‌پس‌ازقیام خونین۱۵خرداد بیفکنیم که‌به واقع این نهضت نقطه عطفی درتاریخ سیاسی‌ـ‌اجتماعی ایران‌بوده‌و مآلا" بیانگر به‌نهایت رسیدن استثمار کشورهای شرقی از ناحیه غرب ستم پیشه است.

جامحجمی دانیم دراین‌جریان‌رژیم‌سفاک‌پهلوی که‌کاملا" غافلگیر شده‌بود با بکار گرفتن نهایت درجه خشونت‌سعی در خفه کردن این جنبش نمود و تظاهر نیزتوفیق‌یافت، چراکه علاوه بر بازداشت و به تبعید فرستادن‌رهبراین‌انقلاب‌توانست‌میزان‌کشتار وجنایت خود را نیز در پرده نگهداشته یا دست زدن به یک سلسله‌دگرگونیهای‌صوری‌و بی محتوی و با سوءاستفاده ازفقرفرهنگی توده بلادیده ایران و دست آویختن به‌دامن‌تبلیغات همه‌جانبه خود موقتا از گستردگی و

صفحه ۳

اربعین حسینی و یاد راهپیمائی سال ۵۷

اربعین حسینی

• و یاد راهپیمائی سال۵۷ •

هفتم دی‌ماه‌یکی از روزهای تاریخی‌وخاطره‌انگیز است. این روز مصادف با اربعین حسینی است، که علاوه بر اینکه یادآور مقام و عظمت‌امام حسین علیه‌السلام است یکی از نقاط اوج انقلاب اسلامی ایران نیز می‌باشد. چرا که در اربعین‌سال ۵۷ که مصادف با ۲۹ دی ماه بود، مردم مسلمان ایران – در سراسر کشور – در یادبود چهلمین روز جانبازی سیدالشهداء، امام حسین (ع) و یاران باوفایش، همچون سیلی خروشان، و دریائی توفنده از اعتراض، همه یکصدا، با فریادها و شعارهای خویش ضمن دادن رای – تمایل به انقلاب اسلامی برهبری‌امام خمینی و اعلام اصول جمهوری اسلامی، پایه‌های رژیم نوپای "جمهوری‌اسلامی" را بنا نهادند.

. این راهپیمائی و تظاهرات پر شکوه، سان دیگر راهپیمائی‌ها و تظاهرات تاریخی دوران انقلاب بخوبی بیانگر اسلامی بودن حرکت توده‌های‌بپا خاسته‌ ایران‌بود. و چهره ومحتوای اسلامی انقلاب مردم را بخوبی نمایانگرمی‌ساخت. چرا که از سوئی این تظاهرات تاریخی همچون دیگر راهپیمائی‌ها و تظاهرات پر شکوه دوران انقلاب در چهلمین روز یادآوری حماسه خونین کربلا برگزار می‌گردید و از سوئی دیگر شعارها همه از اسلام و نهضت حسینی مایه‌می‌گرفت. مردم، "بدنبال امام

صفحه ۲

امام: گروههای منحرف خون شهیدان را وسیله قدرت قرار میدهند

از غزوهٔ "احزاب" تا "احزاب" زمانهٔ ما

و اینجاست که به "تاریخ" ارجاعتان می‌دهیم و امیدمان این است که با ما، برگهایی از تاریخ‌را ورق بزنید....

راستی دربارهٔ تاریخ‌چگونه‌می‌اندیشید؟ دراینجا، سخن در فلسفهٔ تاریخ یا سیر تحولات اجتماعی و تاریخی نیست...که این رشته سر دراز دارد اما سخن ازعبرت‌آموزی‌آن‌است! وسخن‌از درجه اعتمادوایمانی که به وقایع آن می‌توان داشت...

آیا می‌پذیرید که تاریخ رااعتنایی‌نکرده و ازآن درس نگیریم؟ و بدان‌اعتماد‌نکنیم؟ بعیدمیدانیم اینچنین بیاندیشید‌چرا که با آزادی اندیشه‌تان‌سازگارنیست.

پس با هم تاریخ را ورق بزنیم و به عنوان یک مسلمان، ازقرآن الهام بگیریم و از صحنه‌های تاریخی صدر اسلام:

ای‌ایمان آوردها! نعمت خدای را یاد کنید، آنهنگام که "جنود" ـ سپاهیان ـ بسوی شما آمدند پس برایشان باد و نیز جنودی را که ندیدید فرو فرستادیم‌وخداوند‌بدانچه شما انجام می‌دهید بیناست...

ـ سوره احزاب آیه ۹ ـ

سخن‌ازجنودی‌است که بر اسلام شوریدند... واز چند جانب شوریدند: "من فوقکم" ـ از بالای سرتان. و من‌اسفل منکم ـ و از پائین ـ...

و از ترسی است که دل مؤمنان‌را فرا گرفت تا بدانجاکه‌به تعبیر قرآن "زاغت الابصار" ـ از شدت ترس ـ چشمها درآمد. ـ و بلغت القلوب الحناجر دلها به گلوگاهها رسید ـ.

وابنچنین‌مؤمنان "آزمایش" شدند... و لرزه براندامشان‌مستولی‌شد...و "منافقان".. به تکاپو افتادندکه: "فریب" خوردیم. و خدا و رسول او جز "فریب" و "غرور" به ما تحویل ندادند.

وفعل‌وانفعالهای دیگر و گفت و شنودها... تا اینکه "مؤمنان" قوت قلب‌یافتند، و ایستادند *ولما رای‌المؤمنون‌الاحزاب‌قالواهذا‌ماوعدنا‌الله‌ورسوله.*

ـ آنگاه‌که‌مؤمنان، "احزاب" را دیدند، گفتند *این همان است که خدا و پیامبرش به ما وعده‌دادند و صدق‌الله و رسوله ـ وخدا و رسولش‌راست گفتند.*

ومازادهم‌الا ایمانا و تسلیما ـ و جز بر ایمان و اسلامشان افزوده‌نگشت.

این‌است‌خلاصهٔ داستان، یورش‌وهجوم هماهنگ "احزاب" ـ احزاب کفر و نفاق ـ علیه اسلام نوپا و جوان...وبعد پایداری "مؤمنان" و پیروزی آنها و بدنبال آن هزیمت و پراکندگی و شکست "احزاب" ـ باتمامی تدارکی که‌دیده‌بودند.ـ و سرانجام پیروزی خط "خدا" و "اسلام" و "پیامبر" و "قرآن"...

تفصیل‌داستان‌راـ می‌توانید ـ درکتابهای‌تفسیر وسیَر بخوانید ـ تنها حوصله‌می‌خواهد. وامیدواریم که بازهم با ما حوصله کنید و همراهمان باشید..

تنها‌برای اینکه دفتر حماسه ... ـ که واقعیتی‌است‌تاریخی‌وپربرکت و ... ـ معقب‌کرده باشیم اشاره‌ای‌هم می‌کنیم به‌آنچه‌که در کتب معتبر در این باره نگاشته‌اند...

سال‌پنجم‌هجرت‌است، پیامبرومؤمنان گرداـ گردش، غزوه‌هاونبردهای سهمگینی‌راپشت‌سرگذاشته‌اند. بدرواحدو...کفارویهود دراندیشهٔ جبران شکستهای خویشند، وپیوسته‌نقشه می‌کشند و توطئه می‌کنند. که بچه ترتیب و چگونه از اهل اسلام انتقام کشند.

وپس‌ازرفت‌وآمدهای‌بسیار و قراروندارها، همه باهم "متحد" .می‌شوند، وتعدادشان نیز بسیار است ازیهودیان "بنی نضیر" بگیر تا قبیله‌های غطفان و بنی قیس و بنی‌مره و اشجع و بنی‌اسد و... و... و بالاخره قریش به سرکردگی ابوسفیان...

سپاهی سهمگین‌تشکیل‌می‌دهند. آنگونه‌که بیشتر نوشته‌اند بیش از ۱۰ هزار نفر، با تجهیزات فراوان به‌سوی‌مدینه‌می‌شتابند...وازهمه‌سوبه‌پیش‌می‌تازند.

سلمان ـ آن آزادمردایرانی و مسلمان ـ پیشنهاد کندن‌خندق‌رامی‌دهد، و پیامبر هم دستورش را صادر می‌کند. وخندق ـ گودال‌بزرگ ـ کنده‌می‌شود، سپاهیان متحد "احزاب" کفر، برجای می‌مانند. و البته که منافقان "هم بیکار نیستند: شایعه‌می‌پراکنندکه "محمد" چه‌فریبکار است! اصحاب خودرا به فتح عراق و شام ویمن مغرور می‌سازد حال آنکه از خوف مشرکان قریش و احزاب در گرد مدینه خندق فرو می‌برد.

وبدین‌منوال شبها و روزها می‌گذرد. تا بیست شب‌وروز. تااینکه سردار معروف عرب عمروبن عبدود به‌میدان‌می‌آیدومبارز می‌طلبدو بعد پیشوای‌بزرگ‌ما، جوانمرد‌پاکباخته‌بی‌همتایی‌که "مادر دهر نزاید پسری بهترازاو" ـ امیرمؤمنان، حضرت علی علیه‌السلام ـ به‌میدان‌می‌رود، (۱) وعمرورابه‌سزای‌خویش می‌رساند.. وبانگ "الله اکبر" ش ـ که از میان گرد و غبار فضای خندق ـ بگوش‌همه‌می‌رسد، ... اسلام‌را نیرو می‌بخشد و سپاه احزاب را می‌لرزاند. و سپس طراحی و تدبیر جنگی‌پیامبر، سپاه‌فراوان‌امادلسرد و نومید و روحیه‌ـ باختهٔ احزاب را پراکنده می‌سازد.

و سرانجام‌حق‌بر‌باطل پیروز می‌شود. هر چند که‌حق‌رانفراتی‌وتجهیزاتی ـ متناسب با طرف مقابل ـ نبودوباطل‌رانفرات و تجهیزات فراوان و بیشمار...

■■■

خوب، مقصود؟ اینهمه گفتی اما "خط و راه" نگفتی. و نگفتی‌چرا "احزاب" می‌گویی.

اما انصاف، که زمانه، زمانهٔ "احزاب" است. ازهمان‌آغازشکوفایی نهضت، و حتی پیش از پیروزی ۲۲بهمن، "احزاب" بمیدان آمدند. تا قلم‌ها آزاد شدکوشیدندکه‌چهرهٔ اسلامی نهضت‌را در اختیارخود گرفته‌تغییرش‌دهند و حذفش کنند. انگار نه انگار که "اسلام" بودو "رهبری‌اسلامی" و "اعتقادات‌اسلامی" که‌حتی مبارزین ضد رژیم شاه را آزاد کرد. و مگر جز این‌بودکه‌هم‌رژیم‌خیالش‌از این نوع مبارزین‌تقریبا" آسوده بود و هم‌اینها را یأس و نومیدی ـ بسیار ـ فراگرفته‌بود؟و هرگز باور نمیکردند که به این‌زودی‌ها انقلاب‌شود. و بهمین خاطرهم نقشی و حرکتی ـ در سال‌های آخر حیات رژیم ـ نداشتند؟

نگاه مکنید به فرصت‌طلب‌هایی که از آمریکا و اروپاویاازمسکو و برلن شرقی... آمدند و انقلابی‌تر ازهمه‌شدند. بدون اینکه بوئی از اسلام برده‌باشند. اینهاسالهانومید بودند و ساکت، و خشنود بودندکه روزگاررامی‌گذرانند. وسرشان با تئوری‌های باصطلاح "علمی"، "انقلابی" و "مارکسیستی ـ لنینیستی" خود گرم بود. همین.

آری، ازهمان‌آغاز جنود کفر و احزاب گونه‌گون ـ با همه‌اختلافها و پراکندگیها ـ علیه نهضتی که پا می‌گرفت ونظامی که شالوده می‌یافت موضع‌گرفتند.

منتهی‌هریک‌به‌شکلی، وبا چهره‌ای. یکی‌معصوم وحق‌بجانب، انگارکه "کفر" و "اسلام" اصلاً "مطرح نیست‌تنهاآمریکاست‌و اتحاد شوروی... و باید یکی رابه‌سختی‌کوبیدودیگری‌رابه‌آرامی پذیرفت! ودیگری خشن‌وتند. که‌این‌نظام هم همان است، و باید باآن جنگید.

یکی طرفدار مائو و دیگری طرفدار مسکو. یکی هواخواه صدر "هوا" و دیگری دوستدار کاسترو... ودراین‌میان، آشفته‌بازارحزب وگروه و سازمان و... و...

حساب "سلطنت‌طلبان" و "جمهوریخواهان" از قماش بختیار و... نیز که جداست...

راستی‌را، چه باید کرد؟

پس‌باید آستین‌ها را بالا زد. و "احزاب" را ـ آنگونه که‌هستند ـ شناساند. و "اسلام راستین" و "خط‌امام" را بیشتر تبیین‌کرد...

اگر در این‌راه، خشنودی همهٔ آنان را که برای "اسلام" و "امام" قلبشان ـ براستی ـ می‌طپد بدست آوریم به توفیقی بزرگ نائل گشته‌ایم.

امیدمان‌همراهی‌و‌یاری‌بیشترشماست. که‌آزاده‌اید ودوستدار حقیقت. و اگر عضو حزب و گروه وسازمانی نیزهستیدبازمستقل، پژوهش می‌کنید و می‌اندیشید.

✱

(۱) پیامبر، در غزوه "احزاب" (خندق)، آنگاه که علی ـ علیه‌السلام ـ دربرابر عمروبن عبدود ـ قرار گرفت‌فرمود: تمامی اسلام در برابر تمامی کفرایستاد.

نگاهی به ماهیت و عوامل پیروزی در جنگ

ایران به احتمال دخالت آمریکا در این نبرد، قوت بسیار می‌بخشد. حتما با شاهکارهای!! جناب ملک حسین و انور سادات‌آشنا هستیدوملک‌خالد وسلطان قابوس‌رابخوبی‌می‌شناسید.

سرازیرکردن بیش از ۵هزار سربازاردنی‌وعدهٔ بیشماری ازسربازان‌مصری‌بجبهه‌های جنگ و حمایت از صدام نشان می‌دهد که صدام دست دردست چدکانی گذارده است. حضور هواپیماهای‌جاسوسی‌آمریکا ـ آواکس ـ در عربستان سعودی‌وارائهٔ اطلاعات از وضع مرزهابه‌عراق، حکایت ازحضور غیر مستقیم‌آمریکا درجنگ‌دارد. ازسوی دیگر نقش‌کشور به ظاهر انقلابی روسیه‌رانباید فراموش کرد اینست که می‌بینیم صدام خائن‌سفرهٔ رنگینی برای ابرقدرت دیگر یعنی روسیه نیز بازکرده است و مشتری خوبی‌برای‌اسلحه‌های‌روسی می‌باشد. شاید به همین خاطراست‌که‌ازجانب رفیق برژنف، لقب ضدامپریالیست!! را دریافت‌کرده است.

البته در نبرد با ایران، آمریکا عوامل خود را تنها نگذاشته است. در اختیار قراردادن‌هواپیمای جاسوسی‌آواکس نمونه‌ای از این همکاریست. علاوه‌بر این، رفت‌وآمد دیپلماتهاو مستشاران نظامی آمریکا به کشورهای عرب، در حین درگیریهای ایران و عراق افزایش یافته، که جالب‌ترینش‌را چندی پیش ملاحظه‌کردید، سفر ژنرال "دیوید جونز" رئیس‌ستاد نیروهای‌مسلح‌آمریکابه‌چند کشورعربی. در همین سفر بود که این مقام نظامی آمریکا، اظهارنظرکردآمریکا باید موشکهای پیشرفتهٔ "هاوک" رادراختیارسلطان قابوس قرار دهد. چرا که این‌عمل، تنگهٔ هرمز را از شراجانب!! حفظ‌می‌کند.

ازمجموع این مدارک که‌بسیارمختصرو فشرده‌نقل شد ـ بدست می‌آید که ماهیت‌جنگ، درگیری بین ایران با نوکران آمریکا و ابرقدرتهاست. واگر ایران در این جنگ به پیروزی برسد، درواقع امتیاز بزرگی درمقابله‌با‌ابرقدرتهاکسب کرده‌است. و لذا می‌بینیم هواداران داخلی آمریکا، سعی می‌کنند این‌جنگ‌را تحریم کرده، مردم را از دفاع برحذر دارند.

طرح برنده در جنگ

مسألهٔ اساسی دیگر، ارائهٔ یک‌طرح اساسی برای ادارهٔ جبهه‌هاست. رعایت نکات‌زیر می‌تواند سهم بسیاری در پیروزی جنگ ایفا کند:

۱ـ بیشترین‌سهم در این‌موردازآن ملت‌متعهد و مسلمان ایران است. این ملت‌همانطورکه‌تا امروزنشان داده‌است، باید‌حضورفعال و دائم خویش را در نبرد برعلیه ابرقدرتها نشان دهد. این‌فعالیت‌نیز باید در دوگونه مختلف انجام بپذیرد:

الف: ادامه‌و استمرار کمک‌های‌جنسی و نقدی، و تهیهٔ ارزاق‌ومایحتاج‌سربازان فداکار اسلام و آوارگان جنگ‌زده.

ب: مبارزهٔ سرسخت وپایدارعلیه‌عوامل داخلی آمریکا و ابرقدرتها، یعنی ستون‌پنجم دشمن که مدام روح یأس و نومیدی را در جان‌مردم‌وسربازان‌میدمند. برخوردقاطع‌ومستدل بااین گروهک‌های‌وابسته، از اهم وظایف‌مردم متعهد و مبارز می‌باشد.

۲ـ وظیفهٔ سنگین و مهمی نیز بر دوش مقامات مسئول مملکتی قرار گرفته است. همانطورکه بارهاگفته شده، جنبهٔ تبلیغات در تمام‌موارد ـ و نیز در مورد جنگ ـ بسیارضعیف است. برای روشن شدن اذهان عموم ـ چه‌ملت‌ایران وچه سایرملتهای‌دنیا ـ درمورد اهداف انقلاب اسلامی و ماهیت‌جنگ ایران و عراق باید به‌تبلیغ وسیعی‌دست زد. از ارگان‌های حساس دولتی که می‌توانند این وظیفهٔ مهم‌رابه‌دوش‌بگیرند وزارت‌ارشادو وزارت‌خارجه می‌باشد که یکی در داخل ودیگری در خارج به تبلیغ همه‌جانبه‌برای بیان‌ماهیت واقعی‌جنگ دست‌یازند. اما متأسفانه در حال حاضر یکی‌از ایندو تعطیل است‌و دیگری‌وربرندارد! مقامات مسئول ـ منجمله‌شورای‌عالی دفاع ـ بایدهرچه سریعتر تصمیم قاطعی دراین زمینه اتخاذ کنند.

۳ـ نحوهٔ فرماندهی درجبهه‌های‌جنگ‌ازاهمیت قابل ملاحظه‌ای برخوردار است‌آنچه باید دیر یازود به‌مرحلهٔ اجرا درآید، تغییرتاکتیک‌از "دفاع" به "حمله و تعرض" است. با توجه به مشکلات سیاسی و اقتصادی‌که‌فعلا‌با آن‌درگیر هستیم باید هرچه زودتر، نیروهای متجاوز بعثی‌را تا پشت‌مرزهای خویش بیرون برانیم. هم‌اکنون، سنگرهای دشمن‌درداخل‌خاک‌ایران، بمثابهٔ "مواضع قدرت" عامل‌تجاوزات مکرر به‌شهر های‌مناطق مرزی می‌باشد. بمباران و قطع خطوط ارتباطی‌و مواصلاتی دشمن از اهم طرحها می‌باشد. ✱

امیدواریم که‌باعنایات خدای‌بزرگ‌و همت‌سربازان دلیر اسلام ـ اعم‌از ارتش وسپاه و بسیج وعشایر ـ به زودی‌زود‌متجاوزان بعثی‌را بانکبت‌وخواری برجای‌خود بنشانیم.

✱ البته‌فرماندهان مؤمن‌و آگاه‌و شجاعی که هم‌اکنون جنگ‌را رهبری و هدایت می‌کنند بصیرت بیشتری نسبت‌به‌برنامه‌هاوهدفهای آن‌دارند، وما هرگز بر آن نیستیم که خدای‌ناکرده بر آنها‌خرده‌بگیریم، چراکه الحق زحمت‌هم می‌کشند.

تنهایادآور می‌شویم که‌این‌خواست‌مردم و امت شهیدپرورو مسلمانان‌است که‌هرچه زودتر سرزمین‌های مملکت‌اسلامی‌مان‌آزادشده از لوث وجود مزدوران ابر قدرتها و کافران بعثی پاک گردد.

✱

اربعین حسینی و یاد راهپیمائی سال ۵۷

خمینی ـ خط سیدالشهداء رامی‌دیدند و با تمام وجود فریاد بر می‌آوردند خمینی ـ خمینی، تو وارث حسینی بر روی پلاکاردها شعارهای شورانگیزی نقش بسته بود بعنوان نمونه:

خون شهیدان ما امتداد خون شهیدان کربلاست

و یا: "تا استقرار جمهوری اسلامی به مبارزه ادامه می‌دهیم"

میدان امام حسین تا میدان آزادی ـ از جمعیت انبوه پوشیده شده بود و لیکن علی رغم زیادی جمعیت ـ مردم آرام بودند چرا که امام خمینی ـ در شب قبل از آن روز ـ طی اعلامیه‌ای دستور حفظ آرامش و خونسردی داده بود، و فرموده بود حتی اگر به من و یا عکس من اهانتی شد، عکس‌العملی نشان ندهید.

در قطعنامه‌ای که در پایان مراسم قرائت‌گردید و باتکبیرهای مردم به تصویب رسید اصول جمهوری اسلامی اعلام گردید. درآن قطعنامه، ضمن تأکید بر اسلامی بودن انقلاب، اعلام شد: ملت ما همواره پاسدار اصالت‌اسلامی و یکپارچگی مبارزهٔ خود خواهد بود.

آری، در اربعین جانبازان‌و حماسه آفرینان کربلا، مردم با شعارها و فریادهای خویش پایه‌های جمهوری اسلامی را بنا نهادند و سرانجام با برچیده شدن بساط ظلم و ستم رژیم سفاک، جمهوری اسلامی تحقق یافت.

با امید تداوم انقلاب اسلامی ایران تا پیروزی نهائی.

✱

شهید غفاری

اسلام و انقلاب اسلامی‌ما، با خون‌شهدای بزرگی آبیاری شده‌است. شهیدانی چون شهدای جنگ بدر، احد و خندق‌و کربلاو‌شهدائی‌چون‌مدرس، سعیدی‌و غفاری و...

آنان‌باایثار و فدا ـ کاری و دادن خون خویش برای اسلام، رسالت خود را به انجام رسانیدند، و اکنون بر ماست که پیام آنان را به همه برسانیم و در راه آنان که راه اسلام است گام برداریم.

شهید شیخ حسین غفاری از جمله روحانیونی بود که در اوج خفقان و دیکتاتوری رژیم امریکائی شاه پا به میدان مبارزه نهاد. مبارزه‌ای که برهبری امام خمینی برای نجات اسلام‌و مسلمین بر علیه رژیم ظالم و کافر آغاز شده بود.

آری استعمارگران کفر پیشه ـ انگلیسی و آمریکائی ـ دریافته‌بودند که‌بزرگترین‌مانع‌سر راهشان درکشورهائی مانند ایران، اسلام وروحانیون مسلمان است، لذاست که همیشه پرچمداران مبارزه با ظلم‌و استعمار در تاریخ اسلام تحت‌انواع آزارها و شکنجه ها قرار می‌گرفتند، که از جمله آنان شهید غفاری بود.

شهید غفاری در خانواده‌ای‌روستائی‌وکشاورز بدنیا آمد و در کودکی پدرش را از دست داد. بناچار با وجود کمی سن، مجبورشدکارکند و کشاورزی نماید تا خانواده‌اش را اداره‌کند. ازسوئی‌کشاورزی می‌کرد واز دیگر سو درس می‌خواند. او اشتیاق فراوانی به فراگیری علوم اسلامی داشت ازاینرو با وجود فقر و تنگدستی و کار کشاورزی از تحصیل علوم اسلامی باز نماند و پس‌از طی دوره‌های مقدماتی در زادگاهش به قم رفت تا تحصیلات خود را دنبال نماید.

در سالهای سیاه ۴۰، ۴۱ و ۴۲ امپریالیسم امریکا‌برای‌استثمارواستعمار و هرچه بیشتر تحت سلطه قرار دادن ایران، سعی نمود از طریق رژیم دست نشاندهٔ خود (رژیم ظالم و سفاک شاه) برنامه‌هائی رابه‌مرحله اجراء درآورد. برنامه‌هائی فریبنده و ظاهرا" انقلابی، اما در واقع، برنامه‌هائی برای نابودی اسلام و از بین بردن نفوذ روحانیت و سر انجام غارت و چپاول ایران....

برنامه‌هائی تحت عنوان: انجمن‌های‌ایالتی‌وولایتی، اصلاحات ارضی، انقلاب سفید و.... که فقط ظواهری زیبنده و فریبنده داشتند و از محتوی تهی بودند.

روحانیون و مراجع عالیقدر که با هشیاری خویش، به توطئه کفار استثمارگر پی برده بودند با تمامی قوا در برابر این توطئه‌ایستادند و دست به افشاگری‌و روشنگری زدند. امام خمینی از جمله کسانی بودکه‌با سخنرانی‌ها و اعلامیه‌های متعدد، و با فرستادن روحانیونی چون شهید غفاری به شهرهای مختلف‌کشوربرای‌سخنرانی و افشاگری، توانست نقش مهمی درخنثی‌نمودن‌توطئه کفار و آگاه ساختن مردم ایفا نماید.

آری شهید بزرگوار غفاری از جمله روحانیونی بود که بفرمان امام به سخنرانی‌و روشنگری و آگاه ساختن مردم نسبت به توطئه رژیم پرداخت. سخنرانی‌های‌آن شهید در راه تبلیغ اسلام و معرفی حکومت‌اسلامی‌و شناساندن چهره ضد اسلامی رژیم لرزه بر اندام عمال رژیم می‌افکند. از این رو برای جلوگیری‌از مبارزه‌اش او را بارها و بارها دستگیر و شکنجه و زندانی نمودند، او زندانها وشکنجه‌ها را با یاد امام موسی کاظم علیه السلام که‌سالیانی‌از عمرش رادرزندان‌هارون گذرانده بود، تحمل می‌کرد. و هر بارپس‌ازآزادی‌به سخنرانی هاومبارزاتش‌ادامه‌می‌داد. تااینکه سرانجام در سن ۶۰ سالگی، شب عید قربان سال ۱۳۵۵، در زندان و زیر شکنجه‌های طاقت‌فرسا به‌شهادت رسید آثار‌شکنجه‌های‌رژیم سفاک پهلوی، همچون سوراخ کردن سر با مته بر روی جسدش نیز آشکار بود. شهادتش موجی از تاثر و اندوه در تمامی مردم بر انگیخت و علیرغم خفقان وفشار رژیم، جنازهٔ پاکش را با شکوه فراوان تشییع نموده، بخاک سپردند. درود خدا بروان پاک او و سایر شهدای اسلام. ✱

احزاب

کەناشی از ارزشهای غیر الهی بود، خبری جز سلطه فرهنگی ما دیگرای، غرب را بهمراه نداشت و خلاصه دریک کلام "حکومت باطل"، مردم را به ستوه آورده ومستاصل ساخته بود. اما از این وضع گروهی متنفع بودند وبهشت پرلذت آنها براندوه و غم وسیاهی وضلالت شالوده گرفته بود. این گروه اندک که حاکم برسرنوشت امت اسلامی مابود، دست در دست بیگانگان وبخصوص غرب، دراثرخروش پرجوش اسلامی مردم ایران زمین، فرار را بر قرار ترجیح داده و با خروج ارزهای به یغما برده شده، درمراکز توطئه غرب مسکن و ماوی گرفته و دست در دست ارباب دائمی خود، شیطان بزرگ آمریکا، رؤیاها و خوابهای شیرینی برای بازگشت به دوران گذشته را درسرهای تهی از مغز خود می پرورانند. ونه تنها در رؤیا، که در عمل نیز با بەراەانداختن شبکه وتشکیلات گسترده، بهمراه بهره گیری از کمک های مادی ومعنوی آمریکا و تجارب شیطانی خود، لحظه ای از فعالیت برعلیه جمهوری اسلامی ایران بازنمی ایستند. این اهرمهای سیاسی آمریکا ومهرههای ماشین تجاوزگری غرب، فی الواقع ورشکستگان به تقصیری هستند که هر کدام، دردوره ای ودر مقامی آزمایش های خیانت خود را به ملت پس داده و متقابلا خوش خدمتی خود را به اربابان خارجی ثابت کرده اند.

هرچندکه گذشته همگی آنها بر عموم ملت خدا پرست ایران روشن است ولی نظر به این که آنان در حال حاضر حلقه ای از زنجیر طولانی توطئه گری علیه خط اصیل اسلامی انقلاب را تشکیل میدهند و ریشه بسیاری از مسائل و مشکلات، ناشی از طرحریزی های آنان است و نیز بنا به وظیفه حساس پاسداری از انقلاب اسلامی، باید تشکیلات، برنامه ها، شیوه های عملکرد، زمینه های رشد و شگردهای مبارزه با آنان را شناخت و نیرنگ هایشان را نقش بر آب نمود.

بازماندگان افراد خاندان سلطنتی، امرا و فرماندهان ارتش شاهنشاهی، وزرا، سفرا، ومدیران

* سعی عمده تبلیغاتی این ورشکستگان به تقصیر، بد بین کردن مردم نسبت به رژیم جمهوری اسلامی از طریق پخش شایعات، نشریات وبرنامه های رادیویی است.

اهرمهای سیاسی امریکا در خارج از کشور

* این سیاست بازان کهنه کار! همواره دم از "جدایی دین از سیاست"، "ناسیونالیسم ایرانی"، "نابسامانیهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی" و... می زنند و نمی گویند که زیر این پوشش ریا "سلطنت" را می خواهند و یا جمهوری بختیارگونه را!

هئیت حاکمه سابق، مهره های حساس ساواک، صاحبان غارتگر نهادهای اقتصادی ومالی پیشین و کلیه صاحب منصبان سیاسی، نظامی و اقتصادی رژیم شاه، نیروی انسانی سازمانهای ضد اسلامی غرب گرای خارج از کشورند، که علیرغم اختلافات بنیادین بین خود، دریک هدف با هم مشترکند و متحد و آن سرنگونی حکومت جمهوری اسلامی ایران است.

هر چند نفر آنها بدنبال یکی از سرسپردگان، تشکیل حزب و دسته ای داده و نشریه ای چاپ می کنند وبه ایجاد روابط با بیگانگان پرداخته اند. ولی تمامی آنها در دو دسته عمده ـ که البته بین آنها نیز یکپارچگی نیست ـ تقسیم می شوند. گروهی "سلطنت طلبند؟؟.." ودسته دگر "جمهوری خواه"! "سلطنت طلبان" درآرزوی به سلطنت رسیدن رضا پهلوی که اخیرا" در قاهره تاجگذاری؟.. کرده و به خود رضا شاه دوم لقب داده است گرد او جمع شده اند و جمهوریخواهان، خواهان به حکومت رسیدن "مرغ توفان"! شاپور بختیار بی اختیار هستند و البته هر دو دسته سر درآخور یک ارباب دارند و در قضیه حمله اخیر دولت مزدور عراق به ایران به توافق رسیده بودند که بعد از پیروزی نظامی عراق برایران و اشغال مناطق حساس ایران نظیر خوزستان رضا پهلوی ـ رضاخان پالانی دوم ـ پادشاه ایران شود و شاپوربختیار نخست وزیر آن رژیم و تعدادی از وزراء هم مشخص شده بودند.. (و مکروا و مکرا.. وا.. خیر الماکرین و آنان مکر ورزیدند و خدا مکر کرد و خدا بهترین مکر کنندگان است).

مهره های عمده سلطنت گرایان "اشرف پهلوی"، "اویسی"، جم"، و "آریانا" و "اردشیر زاهدی" اند. و گروههایی چون "ارتش رهایی بخش ایران"، سازمان قیام ملی ایران"، "پاسداران شاهنشاهی"، "سپاه فرزندان شیروخورشید"، "جبهه نجات ایران"، "جبهه وحدت ملی" و "نهضت مقاومت شاهنشاهی" را تشکیل داده اند که همگی از مزدوران رژیم سابقند و بیشتر از جناحهای نظامی، قصابان و جلادان رژیم شاه می باشند.

اینان همانطور که از اسامی گروهشان برمی آید، صددرصد شاهنشاهی اندو در نشریاتشان به شاه خائن احترام می گذارندواز خیانت های وی، بعنوان خدمت یاد می کنند و با دولت مزدور و دست نشانده عراق کمال همکاری را دارند و با استفاده از امکاناتی که رژیم مزدور صدام در اختیارشان قرار داده علاوه بر داشتن ایستگاه رادیویی، درجنگ علیه جمهوری اسلامی ایران شرکت کرده و عملا همراه با نیروهای کفر بر علیه اسلام می جنگند.

گروههایی که طرفدار بختیار هستند نیز امکانات قابل ملاحظه ای از طرف رژیم عراق در اختیار دارند وبوسیله ایستگاه رادیویی جداگانه ای برعلیه جمهوری اسلامی ایران تبلیغ می کنند، مهرههایی چون "پالیزبان" دراین جناح مشغول فعالیتند. البته در کنار اینها گروههای بینابینی نیز وجود دارند.

همگی آنها سعی دارند در ایران شبکه هایی در نهادهای نظامی، اداری و سیاسی مملکت راه اندازند و از طریق تضعیف جمهوری اسلامی، زمینه بازگشت آمریکا را فراهم کنند. مسائل عمده ای که این گروهها پیرامون آنها بحث می کنند و باصطلاح حلقه اساسی تفکراتشان را تشکیل می دهد عبارتند از:

۱ـ جدایی دین از سیاست.

۲ـ ناسیونالیسم و ملی گرایی.

۳ـ داشتن روابط حسنه با آمریکا.

۴ـ دفاع از رژیم شاه و ایادی سرسپرده او.

علاوه براینها بر روی نابسامانی های فعلی ایران که عمدتا" ناشی از خیانت های رژیم سابق و مقداری هم براثراشتباهات و عدم برنامه ریزی های صحیح است، تکیه فراوان داشته و از کاه، کوه و از کوه کاه می سازند.

شیوه کار آنها:

۱ـ هدف آنها در جذب نیروی انسانی، عمدتا متوجه اقشار اداری و نظامی است.

۲ـ سعی عمده تبلیغاتی آنها، درجهت بدبین کردن مردم نسبت به رژیم جمهوری اسلامی از طریق پخش شایعات، نشریات و برنامه های رادیویی است.

۳ـ درزمینه خارجی، کوشش در گرفتن تائید و کمک بیشتر از آمریکا و دول دست نشانده آن دارند.

۴ـ همراه با گروههای چپ آمریکایی، اغتشاشات داخلی بخصوص در کردستان را دامن میزنند.

وظیفه مردم مسلمان ایران در قبال این گروهها، دووجه دارد. دردرجه اول امت ما باید باسازندگی های گسترده تر، وحدت عمیق، اطاعت از رهبر انقلاب امام خمینی وپای بندی بیشتر به احکام اسلام، نابسامانی های گوناگون را سامان داده و حربه تبلیغاتی را از آنها بگیرند، ودر عین حال ـ و در وجه دوم ـ باهشیاری تمام باید، اختصاصا به شناسایی این گروهها و ایادی آنها در داخل کشور همت گمارند و اطلاعات خودرا به مسئولان مربوطه دهند تا شبکه های متجاوز آنها در هم کوبیده شود. در ضمن با گسترده کردن تبلیغات اسلامی، جلوی فعالیت های تبلیغاتی آنها را سد کنند.

در خاتمه به این گونه گروهها و ایادی آگاه و نا آگاه آنها هشدار می دهیم که ایران امروز، بفرموده امام، یک آتش الهی است که هیچ ابرقدرت متجاوز ـ شرقی و یا غربی ـ را یارای آن نیست که با توطئه های خود، آن را سرنگون سازد و مطمئنا" هر توطئه گر و بیگانه پرستی سرنگون خواهد شد. چرا؟ چون که خداوند ناجی و یاور ماست و او ما را نگهبان و سرپرست است.

*

...نگاهی به فعالیت وچگونگی پیدایش گروههای چپ

تاریخچه شکل گیری فعالیت فدائیان خلق

قسمت اول

ریشه دوانیدن این نهضت در میان مردم جلوگیری به عمل آورد وروزبروز پنجه های خونین اختناق و خفقان خودرا بیشتر و بیشتر در گلوی مردم ما فرود برد به این امید واهی که کار تمام شده است و حال آنکه این آغازکار بود. بهرصورت بعد از ۱۵ خرداد گروههایی که پیشتر از این به آنها اشاره کردیم هر یک به راهی رفتند، برخی راه گذشته خود را ادامه دادند ولی در هرحال تحولات سترگی در تشکیلات احزاب سیاسی پیش آمد و بخصوص اینکه عده ای به سوی مبارزه مسلحانه بارژیم کشانیده شدند که این کشش خود نیازمند تحلیل جداگانه ای است که از بحث ما خارج است.

بطور کلی باید یادآوری نمود که بزرگترین مشخصه این دوره اختناق شدید و سرکوب تمام عیار مردم توسط ایادی جنایتکار رژیم وگستردگی روزافزون نفوذ امریکای جنایتکار درصحنه سیاست و اقتصاد و فرهنگ جامعه ماست.

ازطرفی بخاطر اوج گیری فعالیت های مسلحانه و چریکی شهری درامریکای لاتین و گسترش نفوذ سیاسی ـ نظامی مائو و بخصوص تز محاصره شهرها از طریق دهات، شهرت چه گوارا و رژی دبره، جنگهای چریکی کاسترو، رقابت چین وشوروی برای جذب نیروهای جهان سوم به سمت خود ویک سلسله عوامل دیگر برای تعدادی ازمارکسیست ها وشبه مارکسیست های ایرانی که تمسک به غنای مکتب اسلام و مرجعیت شیعه را به هیچ انگاشته بودند، جاذبه هایی در زمینه فعالیت های مسلحانه فراهم ساخت ـ که حساب بخشی کوچک از نیروهای اسلامی را که با ضوابط شرعی و اسلامی عمل می کردند از این گروهها کاملا باید جدا نمود ـ که اکثر قریب به اتفاق این بینش ها و عملکردها، کلیشه ای، ترجمه ای و به گونه الگوبرداری صد درصد غلط از نمونه های چینی، کوبایی، امریکای لاتینی بودکه طبیعتا" در جامعه ایران با آن شرایط خاص تاریخی، سیاسی، اجتماعی، جغرافیایی و فرهنگی خود قابل تعمیم نبود.

۳ـ حزب توده و گسترش تفکر مارکسیستی

باتوجه به این فرازها و به این مسئله که حزب توده سردمدار و بنیانگذار حرکتهای مارکسیستی در ایران است وتقریبا اکثر گروههای مارکسیست، هرچند که ضد حزب توده باشند، از این حزب ریشه گرفته اند، باید گفت که سازمان چریکهای فدایی خلق، ازباقیمانده گروهی ازسازمان جوانان حزب توده درسال ۴۲، طبق شرایط داخلی وبین المللی آنروز شکل گرفت. این گروه رابیژن جزنی و حسن ضیا ظریفی رهبری می کردند و بگونه پنهانی مشغول فعالیت شده بودند. هدف اصلی تشکیل این گروه، مطالعات تئوریک مارکسیستی بود و هدف مطالعه، "چگونگی برقراری یک رژیم کمونیستی درایران" راتعقیب می کرد. این گروه به فعالیت های تئوریک و مطالعاتی خود ادامه داد تا اینکه در سال ۴۶، ازناحیه نیروهای رژیم ضرباتی به این گروه وارد شدواکثر اعضا و رهبری آن به دام افتادند. بدنبال این ضربه در اواخر سال ۴۷، شاخه های مختلف گروه باسه تیم کوه، شهر و اسلحه تجدید سازمان کردند و راه رسیدن به حکومت سوسیالیستی را مبارزه مسلحانه دانستند. کسانی که دراین تجدید سازمان نقش داشتند عبارت بودند از: حمید اشرف، غفور حسن پور، صفائی فراهانی، فاضلی، صادقی نژاد.

درک ماهیت گروههای سیاسی، همانطور که در ابتدای سخن گفتیم، بدون درنظرگرفتن اوضاع و احوال سیاست داخلی وخارجی واصول مسلم روابط بین المللی مو ثرنیست. بااین عنایت جالب است بدانیم که در آن زمان روابط ایران و عراق تیره بود و عراق پناهگاهی برای کسانی بود که بدون توجه به مبانی استقلال گرائی مبارزاتی، با رژیم شاه می جنگیدند، که البته خود این قضیه را نیز نباید از چارچوب روابط عراق با ابرقدرتها در آن زمان دور داشت و جالب آنکه امام خمینی، علیرغم تمایلات رژیم عراق در جهت سرنگونی شاه، بخاطر باطل بودن رژیم عراق بهیچوجه با رژیم عراق کنار نمی آیند. رژیم بعث دست نشانده عراق برای مبارزه با رژیم غاصب ایران، تشکیلات ویژه ای در سازمان امنیت خود ـ "امن العام" ـ به مخالفین ایران اختصاص داده بود. دراین قسمت فرد خائنی چون تیمور بختیار، اولین رئیس ساواک منفور عهده دار مسئولیت بودو در کنارش فردی چون محمود پناهیان، افسر فراری فرقه دمکرات آذربایجان معروف به ژنرال پناهیان که از مسکو به بغداد آمده بود قرار گرفته و با کمال تعجب، معاون وی شده بود.

دراین میان، صفایی فراهانی و صفاری آشتیانی چندبار به عراق رفته و با محمود پناهیان معاون تیمور بختیار ملاقات می کنند و طرحهایی برای همکاری با او تهیه می کنند و با امکاناتی که گرفته بودند به ایران باز می گردند.

گروه مزبور درسال ۴۹ باگروه دیگری ائتلاف می کند، گروه دوم را عموما جوانانی تشکیل می دادند که قبلا مذهبی وعضو جبهه ملی بودند و از سال ۴۶ با رهبری مسعود احمدزاده، امیر پرویز پویان و عباس مفتاحی مشغول فعالیت جهت تشکیل یک حزب کمونیست بودند که عمدتا کوششهای آنها مطالعاتی بود. در ادامه کار، آنها معتقد به مبارزه مسلحانه شده و تشکیلاتی در تهران، تبریز و مشهد ترتیب داده بودند.

بهرصورت در پائیز سال ۴۹، پس از ائتلاف، گروه جدید نام "جنبش مسلحانه انقلابی ایران" را برای خود انتخاب کرد. بعد از شروع کار، یکی از رهبران آن گروه دستگیر شد و برخی از اعضاء "جنبش مسلحانه انقلابی" را به ساواک معرفی می کند.

بدنبال این برنامه و جریان لو رفتن تیم "کوه" بحثهای مفصلی درون گروه درمی گیرد که عمدتا بر سر چگونگی مبارزه دور می زد. در این میان عده ای معتقد به جنگ چریکی شهری و گروهی معتقد به جنگ چریکی روستایی می شوند وبه این نتیجه می رسند که تا دیرنشده، مبارزه همه جانبه را آغاز کنند. بهمین خاطر با عجله هرچه تمامتر به پاسگاه سیاهکل حمله می کنند، ولی به خاطر عدم داشتن پایگاه مردمی، روستائیان نه تنها به آنها کمکی نمی کنند بلکه در دستگیری آنان با مأمورین دولتی همکاری می نمایند. بدین سان اولین تجربه مسلحانه با شکست مواجه می شود و ثابت می کند که با الگوهای کلیشه ای و وارداتی کاری را از پیش نمی توان برد.

ادامه دارد

امام حسین ع و انگیزه قیام شکوهمندش

در تحلیل نهضت امام حسین (ع) و انگیزه قیام خونبار آن امام راستین، گفته‌ها و شنیده‌های بسیاری از زبان قشرهای گوناگون مردم از عامی و تحصیل کرده و شاعر و عارف تاکنون خوانده و شنیده‌ایم، که هر کدام بنحوی درست یا غلط قیام امام حسین (ع) را تحلیل کرده، علت آن قیام را طبق برداشت خود بیان نموده‌اند. گاهی چنین می‌شنویم که:

بزرگ فلسفه قتل شاه دین این است
کمرگ سرخ به از زندگی ننگین است

زمانی اززبان بعضی از عوام کوته فکر می‌شنویم که: ما همه گنهکاریم و یک حسین داریم و از آن بر داشت غلط می‌کنند که با گریه بر او می‌توان تمام گناهان را یکره پاک کرد، درست همانند برداشتی که‌بعضی از مسیحی‌ها درباره حضرت عیسی‌بن مریم می‌نمودندوباپندارهای غلط خود معتقد گشته بودند که‌خداوند مسیح (ع) را فرستاد تا کشته شود و مردم راازنکبت‌گنامرهائی‌بخشد و همه گناهانشان آمرزیده شود!

فهمید و نهضتش را تحلیل کرد چرا که این نیز تنها مسئولیتی بود که دینش به او سپرده بود و او بخاطر احیای‌آن مکتب و دینی که هم آزادی را در بر دارد وخفقان‌رامطرودمی‌دارد و هم ذلت را نکوهش می‌کند وهم دستگیری‌ازمظلوم را شعار خویش قرار داده است و نیزابعاد متعدد دیگر، همه و همه از همان مکتبش سرچشمه‌می‌گرفت‌وآن مکتب، همه این ابعاد گوناگون را در بر دارد، برخی‌ازمارکیستها‌با وجود اعتقادبرضدیت‌صریح با دین و مذهب به خود جرات می‌دهندکه‌قیام‌امام‌حسین (ع)را از دید مادی‌گرایانه خویش‌تحلیل کنند و بی توجه به فکر متعالی و دینی آن‌پیشوای‌بزرگ بشریت که در عالم معنی سیرمی‌کرد و به حیات مادی دنیائی که سخنی از آخرت در آن نباشد، کوچکترین‌ارجی نمی‌نهاد، قیامش را همچون یک‌فرد که تنها برای آزادی می‌جنگد بررسی می‌کنند وآن را از برج اعلا به مرحله پائینی تنزل می‌دهند وچه‌جالب‌است‌که‌حزب‌توده‌نیزازامام‌حسین (ع) سخن می‌گویدومانندهمیشه که برای خراب کردن خط‌امام، منافقانه خود را در آن خط‌جلوه داده است، و با فریبکاری مخصوص بخود آن خط‌را فقط‌از دید ضد آمریکائیش‌معرفی‌کرده‌است. نهضت امام حسین (ع) را تحلیل می‌کند و با کوس ضد خدائی و ضد دینیش ازپیشوای‌دینی‌ومذهبی‌که‌خودرا برای وصال محبوبش فناکردودرروزعاشورا زمزمه‌اش "الهی رضا" بقضائک تسلیما "لامرک‌لامعبودسواک" (۱)بود سخن می‌راند تا اهمیت این قیام خدائی را در حد مادی جلوه دهد!

باری‌جریانات قبل از قیام امام‌حسین (ع) در مدینه و مکه و حرکت بسوی کوفه و سخنان درربار آنحضرت در خلال این مدت، بخوبی انگیزه قیام حضرتش را آشکار میسازد. آنگاه که ولیدبن عتبه ابن لهی سفیان والی مدینه به اشاره یزیدبن‌معاویه مامور شد تا از چهار نفر که در راس آنها حسین بن علی (ع)بود، برای‌یزیدبیعت بگیرد و آنها را مجبور و ملزم به اطاعت از حکومت مرکزی نماید، امام در مقابل‌چنین‌پیشنهادی‌از طرف ولید با کمال صراحت فرمود "فاتحه اسلام را باید خواند، آنزمان که مردی همچون‌یزیدزمامداراین‌مردم‌باشد". و بدین‌ترتیب

برخوردهای امام حسین (ع) قبل از کربلا با سران حکومتی‌و سخنان مکرر ایشان در احتماعات مردم و ناله دردمندانه آنحضرت از نقشه‌های دشمنان برای از بین بردن اسلام، انگیزه قیام آن امام بزرگ را مشخص می‌ساخت.

و نیز جبریون از فلسفه در نوشته‌ها وگفته‌های خویش، این قیام را از نظرگاه جبری خویش تفسیر و تحلیل‌کرده‌اندواگر سری هم به محضر نظریه‌پردازان حرفه‌ای مارکسیست بزنیم، می‌بینیم که آنان هم ضمن اینکه نظریاتشان را علمی می‌خوانند، سخن از تطورات تاریخی و جبر تاریخ بمیان می‌کشند و قیام امام حسین (ع) را تنها بخاطر رهائی طبقه کارگر از زیر یوغ سرمایه‌دار و فئودال می‌شمارند و بعد ضد امپریالیستی‌قیام‌آنحضرت‌راتائیدکرده! و بهیچوجه حاضرنیستندسخنی از دین و مکتب امام حسین (ع) بگویند. چرا که لنین رهبر بزرگشان مبارزه با دین را سر لوحه مارکسیسم قرار داده است و مارکس هم دین را افیون ملتها شمرده است..

و بدینگونه‌هر دسته‌ای بنا بر عقیده و برداشت خودقیام‌امام‌حسین (ع) را از یک بعد خاص می‌نگرد و توجیهاتی پیرامون آن ارائه می‌دهد تا از آن بنفع باورهای گروهی خویش استفاده‌کند، اما اگربخواهیم واقعا "فلسفه این قیام بزرگ تاریخی را بررسی کنیم جز از راه و ایده امام حسین (ع) و جز به مکتبی که آنحضرت را مسئول می‌نمود تا چنین نهضتی را برپا کند، و جز به سخنان آنحضرت در این مورد که همه از اعتقادات قلبیش به مکتبش سرچشمه می‌گرفت، نمی‌توان اندیشید و نظریه صادر کرد. لذا برای یافتن انگیزه آن قیام نه در شعر شعرا، نه از زبان عوام، نه در لسان فلاسفه یا صوفیان خرقه‌پوش نه از بیان مارکسیستهای ضد دین و مذهب، نه از نگاه تئوریسینهای غرب زده و بالاخره نه از گفتار کسانی که حسین (ع) را تنها از یک دید معین نگریسته و قیامش‌رااز یک بعد خاص مورد تحلیل قرار داده‌اند، کهتنها از خود حضرتش باید کمک گرفت، و آنجا که حسین (ع)فریاد می‌زند "اگر دین محمد جز با قتل و شهادت‌من پا برجا نمی‌ماند ای شمشیرها مرا در بر گیرید" می‌توان‌علت قیام امام حسین (ع) را بخوبی دریافت که حضرتش‌برای احیای دین و مکتب خویش بپاخاست.

آری اگر امام مرگ سرخش را بهتر از زندگی ننگین‌می‌دانست، الهامی‌بودکه از مکتب اسلام گرفته بودواوبخاطر احیای آن مکتب قیام می‌کرد و نه تنها بخاطرزیربار ذلت نرفتن، چرا که تن به ذلت ندادن راتنهایکی‌از وظائف دینی خود می‌شمرد که خود نیز می‌فرمود: "این (یزید) مرا در میان دو امر مخیرکرده‌است، یا کشته شدن، یا تن بذلت سپردن، وهیهات که ما ذلت را اختیار کنیم" و اگر امام‌حسین (ع) آزادی را می‌طلبید تا مستضعفین در بند را رها سازد و زنجیرهای اسارت امویان را پاره نماید، نمیتوان تنها از این یک بعد علت قیامش را

آنحضرت با قاطعیت تمام حکومت یزید را که بنام امیرالمومنین در جامعه قالب شده بود مایه تخریب اسلام‌دانست‌وناراحتی خویش را از اینکه اسلام عزیز درچنگال‌یزیددیوسیرت قرار گرفته ابراز نمود و پس ازآن‌با انجام یک سری تاکتیکها، سعی در آگاه‌کردن مردم‌ازمسئولیت دینیشان‌نمود، یکی از این برنامه‌ها، تصمیم آنحضرت مبنی بر خروج شبانه از مدینه بود که این تصمیم در ۲۸ ماه رجب گرفته شدو باعث شد که مردم مدینه نسبت به چنین تصمیم ناگهانی از جانب‌امام کنجکاو شوند و نسبت به جریانات سیاسی حساس گردند، و چون عده‌ای از امام توضیح می‌خواستندامام صحبت‌از مسئولیت بزرگی می‌کرد که در قبال حکومت طاغوت بر دوشش سنگینی می‌نمود و از این طریق مردم کمابیش به ماهیت حکومت وقت پی می‌بردند.

امام‌حسین (ع)آنگاه‌که‌از مدینه بیرون می‌رفت به برادرش محمد حنفیه سفارش نامه‌ای نوشت که در آن‌ضمن‌اینکه‌برادرش‌را امر فرمود تا در مدینه بماند و ناظر اعمال دشمن باشد هدف از قیام و نهضت خویش را نیز بازگو نمود. امام درآن وصیت نامه میفرماید:

وانی‌لم اخرج اشرا" ولابطرا" ولامفسدا" ولاظالما" وانماخرجت‌لطلب‌الاصلاح فی امه جدی صلوات الله علیه، ارید ان امربالمعروف و انهی عن‌المنکر: همانا من از روی هوی و هوس و بخاطر فساد و تباهی خارج‌نشده‌ام وبرای‌ستمگری و عصیان بیرون نیامده‌ام بدرستی که من بخاطر اصلاح در امت جدم که درود خدا بر او باد خارج شده‌ام و می‌خواهم وظیفه امر بمعروف و نهی از منکر را ایفا کنم.

این‌گفتارنیز درد و ناله امام را از اختلالی که درامت اسلام پیدا گشته آشکار می‌سازد و هدف امام را از خروجش امر بمعروف و نهی از منکر می‌داند که هرمسلمان بخاطرترویج قوانین قرآن و احکام اسلامی وجلوگیری‌از فساد و گناه و ظلم و تجاوز که مانع رشد اسلام‌است چنین وظیفه‌ای بر دوشش خواهد بود، و در اینجا هم امام بر اساس چنین وظیفه‌ای انگیزه آغاز نمودن حرکت ضد حکومتی را انگیزه دینی بر اساس‌مسئولیتی‌که بر دوشش هست معرفی می‌کند.

امام‌حسین (ع)پس‌از خروج از مدینه راهی مکه شد و مردم مکه بناگاه متوجه ورود آنحضرت شدند. خبر ورود امام در جو آنروز مکه آنقدر مهم بود که بسرعت‌درهمه‌جا پخش شد و سایر موضوعات را تحت الشعاع‌قرارداد‌بطوریکه‌حتی بعضی از سران که خیلی موافق‌حضرتش‌هم نبودند مجبور به دیدار از آن امام بزرگوار شدند آنحضرت در مدت اقامت در مکه، از فرصتی که دست داده بود استفاده کرد و در مسجد

الحرام ضمن ایراد خطبه برای مسلمانانی که بخاطر انجام‌مراسم‌حج ازنقاط‌گوناگون درآنجا مجتمع گشته بودند، فضای اختناق آمیز و جو ضد اسلامی دستگاه حکومت را تشریح‌کردوچنین فرمود: "دنیا دگرگون شده و زشت و ناپسند گشته و خوبیها از آن رخت بر بسته است، ای مردم آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمیگرددواز باطل‌جلوگیری نمیشود، این وضع شخص مؤمن‌راطالب‌مرگ‌می‌نماید و بلقاء پروردگارش راغب می‌کند، بدرستیکه‌من‌مرگ‌را در این زمان جز سعادت، و زندگی با ستمکاران را جز مایه دلتنگی‌و ملامت نمی‌دانم"

در ادامه این جنگ سردی که امام بر علیه حکومت طاغوت شروع کرده بود، خروج ناگهانی آنحضرت‌ازمکه در ۸ ذی‌الحجه و قبل از اتمام اعمال حج‌رامی‌توان‌حائزاهمیت دانست، چرا که نیمه تمام گزاردن‌مراسم‌حج‌وخروج امام آنهم از میان مردم در روزروشن، با قافله‌ای از خویشان و بستگان، چشمان مردم‌رابسوی چنین قافله‌ای خیره می‌ساخت و تعجب و شگفتی آنها را فرا می‌گرفت و این پرسش در ذهن یکایک افراد، جوانه می‌زد که علت خروج ناگهانی امام‌چیست؟ بر مبنای این کنجکاوی و پرسش بود که

بقیه در صفحه ۶

معیار ارزشها

ملاک و معیار ارزش‌ها بحثی است که از قدیم بین فلاسفه و دانشمندان مطرح بوده‌است. تا کنون نظریات گوناگونی برای سنجش اعمال و تعیین ملاک خوبیها وبدیها داده شده و چهار چوب و اصولی از طرف این دانشمندان و نیز از طرف ادیان ارائه گشته است تا بر طبق آن، ارزشها سنجیده شوند. تقریبا" آنچه که در تمام این نظرات میتوان مشترک یافت این است که‌هیچکدام نفس یک عمل را بطور مجرد ارزیابی نکرده و ارزش یک عمل را در رابطه با عاملی دیگر مورد سنجش قرار داده‌اند. انسان را گریزی‌از آن نیست که ملاک و معیاری داشته باشد تا اعمال در رابطه با آن سنجیده شوند و گرنه یک طبقه بندی ساده از رفتارهای گوناگون میتوانست بسهولت خوبی و بدی را بما نشان دهدو ارزشها را بآسانی‌تعیین‌کند، اما در اینصورت مشکل آنجا آشکار می‌شودکه‌بعضی از رفتارها را نمی‌توان بصورت مطلق دریک طبقه‌بندی قرار داد و این بررسی آنگاه دشوار تر خواهد گشت که مشاهده می‌شود افرادی با طرز تفکرهای متفاوت یک عمل مشترک و یکسانی را انجام می‌دهند، در حالیکه نیت‌ها و اهداف اصولی آنها یکی‌نیست‌وبا هم تفاوت کلی دارد اگر چه ممکن است هدفهای جزئی مشترکی هم وجود داشته باشد و در رسیدن به آن هدفها کردارهای کاملا" مشابهی هم داشته‌باشند، امابالاخره‌اختلاف‌افکار نقطه انفصالی پدید خواهد آورد و آنوقت است که باید به بررسی نشست‌ومعیاری‌جدید عرضه داشت که کدام راه صواب و بحق و کدام ناصواب و باطل است.

ارزش عمل در رابطه با جهان بینی:

بدین ترتیب از همان ابتدا باید در اتخاذ معیارهای ارزش، تمام عمق قضیه را مورد نظر قرار داد، تا معیار عرضه شده لحظه‌ای و محدود نباشد و تنها برای یک یا چند مرحله ابتدائی طرح نگشته باشد، چرا که اعمال شخصی در یک حرکت مداوم، بهم پیوسته است‌و آدمی ناگزیر از انتخاب راهی است که تفکرات اصولی وی پیش پایش نهاده‌اند. لذادرتعیین چنین معیارهائی باید از محدوده زمان که تنها انسان مطرح است، همراه با سئوالاتی که از فلسفه حیات در ذهن صافش جوانه می‌زند و با خود زمزمه می‌کند که:

از کجا آمده‌ام آمدنم بهر چه بود
بکجا می‌روم آخر ننمائی وطنم

به مبداء و مرجع خویش فکر کند و به‌آن جوهری که پاسخ گوی فلسفه حیات است بیندیشد تا بتواند حرکت تکاملی خویش را بر مبنای اعمالی که ازآن جوهرپاک‌نشات گرفته است آغاز کند، زیرا اگر کسی با طرز تفکری خاص برای حیات خود ارزشی قائل نگردد و هدفی برای حیات و زندگیش سراغ نداشته باشد، چگونه ممکن است خوبی و بدی برایش مطرح باشد تا معیاری ازآنها داشته باشد، و اگر چنین شخصی‌سخن‌از خوبی و بدی و از معیارهای آن بمیان آورد‌جزمحدودوجزئی و بر اساس شناخته‌های ظاهری ومحدودش‌نخواهد بود. بر این اساس در جستجوی معیارو‌ملاک‌ارزش‌ها، اولین چیزی که باید مورد توجه قرارگیرد نظام فکری و عقیدتی است که شخص عامل در آن نظام، به انجام اعمال دست می‌زند، آنگاه براساس مطرح بودن نظام عقیدتی است که بایدها و نبایدهامشخص می‌گردند و ازآن طریق ملاک ارزشها و مرز خوبی و بدی تعیین می‌شود و بر این مبنا هر مکتب‌ومسلکی، معیاری‌برای‌خود دارد. تا بدانوسیله

هدف بودن خدا، عمل را وسیله‌ای برای رسیدن به مراحل‌والای‌کمال‌قرارخواهدداد. بطور کلی اگر خدا معیار ارزش‌ها قرار نگیرد، آنگاه برای انجام اعمال خوب نمی‌توان توجیه عاقلانه‌ای داشت و بر همین مبنا ایثار، فداکاری، شهادت و... جز در مکتب توحیدی قابل ارج نخواهد بود و شخص ایثارگر توجیه منطقی برای کار خویش نخواهد داشت و نمی تواندآنرابعنوان یک کار خوب به اثبات برساند واگر هم‌نمونه‌هائی‌ازایثار را ببینیم، نه برخاسته از اصل مکتب‌الحادی‌است، بلکه تاثرات دیگری‌مانندفشار- های‌اجتماعی مایه بروز چنین اعمالی گشته است که درهرصورت‌باز توجیه منطقی برای انجام آنها وجود نخواهد داشت. و بطور کلی در یک نظام الحادی هر گونه عملی که بوسیله یک شخص صورت گیرد، هر چند‌درظاهرخوب‌جلوه‌کند، اما در حقیقت نمی‌تواند ارزشمندباشد، چراکه‌آنچنان نظامی که در آن چنین- عملی‌صورت‌گرفته‌است، کل جهان هستی را بی‌هدف وحیات‌راپوچ و بی معنی تفسیرمی‌کند، لذا یک عمل هم در کل، نمی‌تواند قابل ارزش باشد

تمام کسانی هم که جامعه را تعیین کننده ارزشها می‌شمرندویاآنها که تاریخ را قاضی انتخاب کرده‌اند ومعیارو ملاک خوبیها و بدیها را بر اساس جبر تاریخ تعیین‌می‌کنندونیزطرز تفکرهای دیگر که معیار ارزشها را عوامل محدود دیگری شمرده‌اند، به بن‌بست‌های آنچنانی‌برخورد کرده، از حل مشکل ناتوان خواهند بود، زیرا معیارشان بر اساس عوامل متغیری بنا گشته‌ومحدودوجزئی خواهد بود حتی آنها که وجدان آدمی‌راتعیین‌کننده معیارهای خوبی و بدی می‌دانند باز از عهده حل مشکل بر نیامده‌اند، زیرا خیلی ازمسائل‌وجودداردکه‌وجدان را یارای قضاوت درباره آنهانبوده‌ونیست و از آن گذشته وجدان آدمی ممکن است تحت تاثیر عوامل محیطی و جو اجتماعی قرار گیردوپوشش‌هاو پرده‌هائی آنرا در خود فرو پیچد که بآسانی نتوان ازآن در حل مسائل کمک گرفت، اما آنجاکه "خدا" مبنای ارزشها قرار می‌گیرد، در هر موقعیت زمانی‌و مکانی دارای اعتبار است و همچون نظام‌های غیر الهی که منشاء بشری دارد قابل تغییر وتحول نیست و اینجاست که اخلاق اصالت پیدا می کند و نظریات دورکهیم و هگل و امثالهم در مقابل

اگرخدامعیار ارزش‌ها قرار نگیرد، برای انجام اعمال خوب نمی‌توان توجیه عاقلانه‌ای داشت و بر همین مبنا ایثار، فداکاری، شهادت و... جز در مکتب توحیدی قابل ارج نخواهد بود.

ارزش عملی، ارزیابی شود. رضای خدا، ملاک ارزش یک عمل:

درمکاتب‌توحیدی‌این خداست که منشاء بایدها و نبایدها قرار می‌گیرد و تکالیف افراد را مشخص می سازد، زیرادرواقع تنها خدا می‌داند که چه چیزهائی باید انتخاب گردد و مورد توجه قرار گیرد و از چه چیزهائی باید احتراز شود، در ایدئولوژی توحیدی همواره "خدا" پشتوانه انجام عمل نیک قرار می گیردوشخص‌موظف ومتعهد به انجام عملی می‌گردد. و تنها اعمالی مورد قبول قرار می‌گیرند که فقط برای رضای خدا صورت گیرند و "فی‌سبیل‌الله" باشند. حتی‌اگرعمل هدف واقع شود، آنطور که معتقدین به اصالت عمل می‌اندیشند، باز ارزش واقعی خود را از دست می‌دهد، چرا که انسان در این حالت‌با انجام یک عمل به حد مطلوب و نهائی خویش می‌رسد، اما

این‌نظرفاقدارزش‌خواهندشد زیرا آنها تنها به جامعه و یا دولت و اطاعت از دولت توجه کرده، اخلاق را دراین رابطه تعریف می‌کنند و ارزش را به چیزهائی می‌دهند که متغیر بوده، پایه‌های ثابتی ندارند، که این نسبی‌گرائی از اصالت ارزشهامیکاهد و پایه‌های اخلاق را سست می‌کند و به‌آن لطمه وارد می‌سازد.

نیت خوب برتر از عمل:

اکنون‌پس‌ازروشن‌شدن‌این نکته‌که معیار ارزش‌ها بایدخداباشدودر یک نظام الهی است که کار و عمل ارزش‌پیدا می‌کند، مناسب است که معیار ارزشها در اینچنین نظامی نیز بررسی شود تا بدینوسیله اعمال را درفیلتری دقیق‌تر ارزیابی کنیم، زیرا ممکن است چنین تصور شود که اگر کسی به خدا اعتقاد داشت اعمالش در نظام الهی انجام شده و ارزش خواهد

بقیه در صفحه ۷

تحلیلی از حزب الدعوة الاسلامیة فی العراق:

روش تحلیل سیاسی

اشاره:
با نام " حزب الدعوه اسلامیه فی العراق " ـ بویژه در هفته‌های اخیر ـ همه آشنا شده‌اند. چرا که اقدامات و تلاشهای اسلامی و انقلابی افراد و علاقمندان این حزب علیه رژیم بعثی و شرک‌آلود حاکم برعراق، بسیار چشمگیر و جالب بوده‌است. بی آنکه بخواهیم تلاش‌ها و مجاهدتهای دیگر گروهها و احزاب اسلامی را که در عراق علیه کفر حاکم می‌جنگند نادیده گرفته و یا کوچک شماریم یکی از نوشته‌های حزب الدعوه را که به عنوان رهنمودی به اعضا در مورد روش تحلیل سیاسی چاپ کرده است ترجمه کرده و تقدیمتان می‌کنیم.

آگاهی از وقایع سیاسی در جهان اسلامی و اوضاع سیاسی جهان در رابطه با آن و فهم و تحلیل و سپس نقد آنها نقش فعال و موثری در اندیشه‌ٔ دعوت اسلامی و تعیین مواضع و روابط آن دارد.

حزب ما مواضع کلی و مواضع خاص خود را در مواقع مختلف براساس فهم و برداشتش از وقایع و راهها و طبیعت سیاست، بیان کرده است.

و اکنون، درحالیکه ما در سرزمین عراق مرحله‌ٔ سیاسیمان را میگذرانیم، اهمیت این اندیشه شدت یافته و خطیر بودن آن در مسیر دعوت افزایش یافته است چون مبنای جنبش و زیربنای فهم و تحلیل و تصمیم گیری شده است.

از اینجا، اشتباه در فهم و تحلیل سیاسی خطری در رابطه با مواضع و روابط دعوت با امت و جنبشها و انقلابات و نهادهای سیاسی است و میتواند سبب انداختن اینها در خطر باشد.

و از اینرو، برماست ـ بویژه در این شرایط ـ که برای اندیشه‌ٔ سیاسی، اهمیتی بیش از آنچه در گذشته داشت، قائل شویم. و دعوت گرانی که میخواهند در این زمینه کار کنند، در مورد یک یا دو موضوع سیاسی، تحقیق کاملی بنمایند. و گزارشی از تحقیق خود را به " حزب دعوت " تسلیم دارند، تا " دعوت " به هماهنگی و تنظیم و تدوین آن دست زند.

تحلیل و گزارش سیاسی، به دو ویژگی نیازمند است:

۱ ـ درستی انتخاب.

۲ ـ روش گزارش

***

باید موضوعی را برای تحقیق برگزینیم که بتوانیم به معلوماتی که لازمه‌اش میباشد، دست یابیم. در مسئله‌ٔ مهم " انتخاب موضوع " دقت کنیم. و از میدان وسیع انتخاب استفاده نمائیم. این سوژه‌ها میتواند در راهنمائی برای " انتخاب موضوع " به پژوهشگران کمک کند:

اول ـ پی گیری قضایای یک کشور

دوم ـ تجزیه‌ٔ قضایای یک کشور به اجزائی، که یک یا چندین نفر درباره آن اجزاء تحقیق کنند.

سوم ـ بعنوان مسائل سیاسی یک کشور تحت حکومت مزدوران استعمار، بعنوان نمونه از موضوعات زیر میتوان استفاده کرد:

۱ ـ پیگیری قوانین ظالمانه

۲ ـ پیگیری ستمهایی که دستگاههای حکومت بر علیه همه‌ٔ امت و بویژه شخصیتهای سیاسی آن بکار میبرند.

۳ ـ پیگیری غارت اموال امت از سوی حاکمان و نزدیکان و منسوبانشان و فرصت طلبانی که با آنها همراه هستند.

۴ ـ تحقیق در مورد آنچه دولت در حق روسا و مسئولین واریز میکند، اعم از بودجه های مالی، مصارف مخفیانه، دزدی‌ها، غارت اموال، رشوه‌های کلان از گروههای مأمور خدمت در شهرها و مراکزی که هزاران تن از مردم را از کوشش باز میدارد و مجموعه‌ـ های با ارزش اسلحه را مصادره میکند و نیز در باره‌ٔ کارمندان دولت که در خدمات ویژه دور از مصلحت کل مردم مشغول کار هستند، و استخدام کاخها و خانه‌ها و صرف بودجه‌های مالی و غیره که حول منافع فرد ـ و نه منافع عامه مردم ـ دور میزند.

این اموال اگر برای فقرا توزیع شود، هیچ فقیری در سطح یک کشور باقی نمی‌ماند.

۵ ـ " بازی کردن " با مسائل عالیه‌ٔ امت اسلام و ساده نشان دادن آن برای هوا و هوسهای شخصی حاکم مزدور ـ مانند وحدت امت و مسائل سرنوشت سازی مانند مسئله فلسطین، که حکام مزدور بدون خجلت و حیاء با آن تجارت میکنند ـ و همچنین تفرقه انداختن میان صفوف امت براساس مذهب یا نژاد، مانند آنچه در عراق و لبنان اتفاق افتاده و می‌افتد.

۶ ـ رسوایی روابط حکام مزدور با استعمار، بویژه روابط سیاسی و اقتصادی، نظامی فرهنگی و غیره.

۷ ـ رسوایی اعمال شخصی زشتی که حکام طاغوتی در زندگی شخصی مرتکب میشوند.

چهارم ـ پیگیری کارهای دولتی از میان دولتهائی که نفوذ استعماری خود را در جهان اسلام از طریق یک یا چند کشور درجهان اسلام پیش میبرد.

پنجم ـ پیگیری قضیه‌ای که رابطه‌ٔ نزدیکی با استعمار جهانی دارد مثل:

ـ قضیه‌ٔ فلسطین

ـ قضایای نفت و دیگر مواد استراتژیک.

ـ مسائل بازار و کالاهای مایحتاج عمومی در جهان اسلام.

ـ ظاهر سازی ها درجهان اسلام

ششم ـ پیگیری ریشه‌ها. نحوه‌ٔ عمل و نتایج یک انقلاب یا انقلابهای مسلمین در سرزمینهایشان مانند: انقلاب ایران، انقلاب افغانستان، انقلاب اریتره و انقلاب فیلیپین.

هفتم ـ پیگیری عکس‌العملهای استعماری در برابر یک یا چند انقلاب اسلامی برای کشف برنامه‌های استعماری قبل از اجرای برنامه‌ها.

هشتم ـ پیگیری فعالیتهای اسلامی در یک یا چند کشور اسلامی . . . . و امثال این موضوعات.

***

بر پژوهشگران است که به روش سیاسی و مبادی در فهم و تحلیل و موضع گیری و نقد و بررسی آنها اهمیت دهند تا مسیر دعوت منحرف نشده و مشکلات عمل در آن افزون نگردد.

حرکت ما بعنوان یک حرکت اسلامی که از اصالت و وضوح شرعی برخوردار است، باید روشی را در فهم و تحلیل و نقد و بررسی سیاسی رسم کند که بدور از تاثیرات و شیوه‌های فهم و تحلیل و ارزشیابی سیاسی غیر اسلامی غالب بر اندیشه‌های عمومی، از وضوح و اصالت خود استفاده کند. هر یک از پژوهشگران باید افکار و عقایدش را براساس درست و شیوه‌ٔ اسلامی با کمال اصالت و وضوح بنویسد. و بخاطر تجدید بارزترین نقاط این روش، نکات اساسی زیر را مورد بررسی قرار میدهیم:

۱ ـ رابطه بین عقیده و روش

نویسنده و تحلیل گر سیاسی که در صحنه‌ٔ سیاسی و کشمکشهای سیاسی و بین‌المللی تحلیل و استنتاج میکند، یا نیروها و وقایع را ارزیابی میکند، ناگزیر است که " مسلمان بودن " و " مؤمن بودن به خدا " را در محاسبات خود دخالت دهد. او باید در تفسیر سیاسی خود، بین عقیده‌ٔ توحید و تفسیر وقایع و حوادث سیاسی رابطه برقرار کند تا در روشهای " تفکیک دین از سیاست " که در فهم و تحلیل سیاسی بسیار رایج است ـ نیفتد.

علت اینکه اکثر تحلیل‌گران و نویسندگان اسلامی در دام این توطئه کثیف افتاده‌اند، این است که به این نکته توجه نکرده‌اند.

بیشتر تحلیل‌گران سیاسی در بررسی وقایع، فقط اسباب و علل طبیعی و مادی و کشمکشهای بین‌المللی و نیروهای استعماری را میبینند و فهم و احتمالات و تصورات و مواضع خود را فقط بر اساس نیروهای استعماری بنیان میگذارند، گویی فقط اینها در جهان وجود دارند! وگوئی مشیت ربانی و دست تایید الهی دیگر وجود خارجی ندارد!

این برداشت، برخی از نویسندگان و تحلیل‌گران را در نقد و بررسی کشمکش اسلامی به این اشتباه انداخته که یک جنگ نابرابر بین دو طرف جریان دارد: نیروهای اسلامی از یکسو و نیروهای تجاوزگر از سوی دیگر. و در نهایت این تحلیل به نتایج غیر صحیحی میرسند که مستقیما " از محاسبات مادی و فراموش کردن یاری و مشیت خدا نشات میگیرد.

از اینرو ضروری است که تحلیل‌گر سیاسی مسلمان به این نکات توجه کرده آنها را در محاسبات خود دخالت دهد:

الف ـ پیروزی الهی بالاتر از تمام محاسبات مادی است و مشیت الهی بر همه چیز قاهر است.

ب ـ مبارزه‌ٔ سیاسی، بخشی از آزمایش و ابتلای الهی است، و مبارزات سیاسی انسان مسلمان، در سایه‌ٔ ارقام و محاسبات نیست، ـ اگر چه قوای مادی و طبیعی نیز در آن نقش دارند ـ بلکه بخاطر ادای مسئولیت و قیام به واجب شرعی و کوشش درجهت پیروزی در مدرسه‌ٔ امتحان الهی با اعتماد بر خدای تبارک و تعالی است.

۲ ـ قبل از حکم کردن و نظر دادن در باره‌ٔ حادثه و قضیه، فراوانی معلومات حاصله در باره‌ٔ مسئله بسیار ضروری است،

خداوند تبارک و تعالی درقرآن میفرماید: " ولا تقف ما لیس لک به علم " از آنچه به آن علم نداری، پیروی مکن (سوره بنی اسرائیل / آیه ۳۶)

مثلا " ممکن است کسی از ما بخواهد انقلاب افغانستان یا اریتره یا جنبش اسلامی در ترکیه یا عراق یا یک شخصیت سیاسی را ارزیابی کند که از آن جنبش یا شخصیت آگاهی داشته و معلومات کافی برای بررسی موضوع در دست او باشد. اما اگر اطلاعاتی از دور داشته باشد یا اینکه بر شایعات و سخنان عامیانه اعتماد کرده، براساس شناخت غیر دقیقی از وقایع، شرایط و اوضاع، موضعی اتخاذ کند، این چیزی است که ما را به خطا سوق داده و در فهم و موضعگیری و درک روابط به تردید و تناقض می‌اندازد.

۳ ـ احساس مسئولیت شرعی و ورع در هنگام صدور حکم.

گاهی محقق در مورد وقایع و جریانات و اشخاص حکم میکند و گاهی این احکام غیر دقیق و غیر صحیح بوده و گاهی نیز تحریف حقایق و تردید در فکر و ارتکاب امر خلاف شرع از برخی از این احکام نتیجه گرفته میشود.

باید ورع و مسئولیت شرعی را در هنگام صدور حکم بطور دائم بیاد داشت. چه، اسلام دین جزا و مسئولیت است و هر حکمی که صادر میکنیم و هر موضعی که میگیریم، باید تبعات و مسئولیتهای عکس العملهای مادی و فرهنگی آن را نیز بر عهده گیریم.

خداوند تبارک و تعالی میفرماید: " یا ایها الذین امنوا اتقوا الله و قولوا قولا " سدیدا " "

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تقوا پیشه کنید و سخن محکم و استوار بگوئید ـ (سوره احزاب آیه ۷۰)

۴ ـ اجتناب از خود محوری

بیشتر جنبشها و رهبران سیاسی مبتلا به غرور و فردگرایی هستند، بطوری که به غیر خود بعنوان اشخاص کوته‌بین و کم فهمی می‌نگرند که قدرت ادراک امور را ندارند یا در اخلاص آنها شک و شبهه وجود دارد. افراد و جریاناتی که چنین هستند، قدرت برنامه ریزی و فهم و رهبری و تحرک را خاص خود میدانند و در مورد کارهای دیگران تا مادامی که مطابق با فهم و اندیشه‌ٔ خودشان از مسائل نباشد، به جزم و قطع، حکم بر قصور و سستی یا عدم اخلاص میکنند.

آنها بدینگونه با وقایع و جریانات و اشخاص رفتار میکنند تا زمانی که با واقعیتها روبرو میشوند و خود را درمقابل بحرانهای شدید سیاسی میبینند و یا در برابر تناقضاتی که حل کردن آنها مشکل است.

از اینرو، واقع گرایی و بیطرفی در فهم و نقد و بررسی مسائل، زیربنای صحیح حکم کردن در مورد اشیاء و رفتار با آنها است.

۵ ـ اجتناب از جزمیت

واجتناب از فرض کردن معادلات قانونی جامد و سخت در تمام تحلیلها و استنتاجات سیاسی، چه، در صحنه‌ٔ سیاست عوامل کثیری دخالت دارند که با جزم گرائی منظور نمیشوند.

چون علل و عوامل اجتماعی و عوامل مؤثر انسانی، در ایجاد وقایع و تعیین نتیجه اثر میگذارند،

بقیه در صفحه ۷

* تحلیل‌گر سیاسی مسلمان باید این نکته‌را درک کند که نیروهای گمراه و متجاوز، با عمق و هوشیاری بر علیه " نیروهای اسلام " و " خیر انسان بر روی کره زمین "، نقشه کشیده‌اند.

* اسلام دین جزا و مسئولیت است و هرحکمی که صادر می‌کنیم و هرموضعی که میگیریم، باید تبعات و مسئولیت های عکس‌العمل‌های مادی و فرهنگی آن‌را نیز برعهده گیریم.

رهنمودهای رهبر

همگام با رهبر در نبرد با ابر قدرتها

انقلاب اسلامی ایران، باتوجه به نقش حساس و تعیین کننده‌ای که در اوضاع کنونی جهان، به‌عهده دارد، باید مورد تحلیل دقیق قرار بگیرد. موضع گیریهای رهبر آگاه وبیدار انقلاب، به عنوان جهت ـ بخش حرکتهای انقلابی ایران، می‌تواند به‌مثابه منبع اصیل تحقیقی برای شناخت خصلت‌های ویژه انقلاب مورد بررسی قرار گیرد.

اینک برآنیم تا بفضل خدای بزرگ، رهنمودهای رهبر را همچون مشعلی فروزان دیگربار، پیش پای امت و مسئولان مملکت قرار دهیم تا نقاط تاریک ومبهم فردا را به‌روشنی بازگوکند. در این شماره، موضعگیری قاطعانه امام را در قبال ابرقدرتها بیان می‌کنیم و درکلاس درس رهبر به‌شناخت چهره پلید غارتگران می‌نشینیم:

درحال حاضر، انقلاب اسلامی ایران را، دو جناح قدرتمند جهان، به‌اضمحلال

شوم خودرا براین ملت گسترانیده‌بود، امام فریاد بر می‌آورد:

"آمریکاست که از اسرائیل وهواداران آن پشتیبانی می‌کند، آمریکاست که وکلاء را بی‌واسطه یا با واسطه بر ملت ایران تحمیل می‌کند، آمریکاست که اسلام وقرآن را بحال خود مضر می‌خواند ومی‌خواهد آنها را از جلو خود بردارد. آمریکاست که روحانیون را خار راه استعمار میداند وباید آنها را حبس و زجر و شکنجه کرد ... آمریکاست که با ملت اسلام معامله وحشیگری و بدتر از آن می‌کند، برملت ایران است‌که این زنجیرها را پاره کند ..." ــ برگزیده‌ای از گفتار امام علیه قرارداد کاپیتولاسیون.

با پیروزی انقلاب، این مبارزه ابعاد وسیع‌تری پیداکرد. رهبر انقلاب که برای بهم زدن فرمولهای سیاست پلید آمریکا، به صحنه مبارزه گام گذارده بود اینک با خلع سلاح و قدرت ازیکی ازنیرومندترین

حرکت انقلابی، خودانقلابی دیگر را باعث شد و باب تازه‌ای درروابط ایران وآمریکا بازکرد، که همان رابطه خصمانه دو کشور بود.

بهرحال اینک، رهبر کبیرانقلاب به‌عنوان دشمن بزرگ وستوه آمریکا به‌تمام جهانیان معرفی شده‌است.

امام بیدارگر اذهان شرق‌زده

از آنجا که افراد ضعیف‌النفس در مسیر مبارزه باآمریکا، ذلت وابستگی به شرق رامتحمل میشوند و سر سپردگی به‌روسیه‌را تجویز می‌کنند، راهبر انقلاب، با پیامهای روشنگر خویش، از

انحراف و سقوط انقلاب به دامن شرق متجاوز جلوگیری به عمل می‌آورد. امام در سخنان خویش همواره براین اصل اساسی تکیه‌دارد که:

"*ما با کمونیسم بین‌الملل به‌همان اندازه درستیزیم که با جهانخواران غرب به‌سرکردگی آمریکا*" ــ فرازی ازپیام نوروزی امام ــ

چرا ستیز و نبرد با ابرقدرت شرق؟ پاسخ این چرارا باید در کارنامه سیاه شوروی جستجوکرد. قتل و غارت درمجارستان وچکسلواکی چنگ‌ودندان نشان دادن به‌کارگران اعتصابی لهستان، پایمال‌کردن خون هزاران مسلمان بی‌گناه وآواره‌کردن میلیونها انسان محروم در افغانستان، کمک به‌برپایی حکومت ضد انسانی و صهیونیستی اسرائیل به عنوان اولین تائید کننده این حکومت، بازی سیاسی ومعامله‌بر سر ملتهای آلمان شرقی، کوبا، آنگولا و ...، سرازیرکردن اسلحه به‌عراق متجاوز و درهم کوبیدن انقلاب اسلامی ایران ازاین طریق، به‌رسمیت شناختن کودتای آمریکایی ترکیه که‌علیه انقلاب اسلامی آن کشور بوقوع پیوسته بود گوشه‌ای از جنایات این ابر قدرت چپاولگر است.

رهبرانقلاب اسلامی ایران، اینچنین نفرت عمیق

کوبیدن انقلابیون در قیام ۱۵ خرداد ومتهم کردن آنها به مرتجعین و فئودال، از این دست حمایت‌هاست. شاه‌نیز در مقابل این همه الطاف، گازایران را باقیمت نازل به‌آنها تقدیم کرد و پروتکل ۵/۵ میلیارد دلاری ــ درزمستان ۱۳۵۲ ــ باآنها منعقد نمود.

در این اواخر نیز، همچنان بازار بده و بستان سیاسی گرم بود و روزنامه پراودا ــ ارگان رسمی حزب کمونیست شوروی ــ مرتب به انقلاب اسلامی و رهبرآن امام خمینی فحش وناسزا می‌گفت وحتی هشدار میداد: "رهبرانقلاب ایران نباید روی کمک شوروی حساب کند." امادراواخر عمررژیم سلطنتی که بوی گنداحتضار رژیم، به‌مشام همگان رسیده بودشوروی به‌نرمی ازانقلاب اسلامی حمایت میکرد. به‌تبع ارباب، حزب توده‌نیز کم کم به مسلمان دو آتشه تبدیل شد و در خط امام قرار گرفت.

امااز آنجاکه می‌گویند دم خروس گاه‌اززیرقبا بیرون می‌زند درجریان جنگ ایران و عراق، روسیه بار دیگر وفاداری واحترام و صمیمت خودرا نسبت به آمریکا و نوکرانش نشان داد. پس از گذشت ۳ ماه از جنگ تحمیلی عراق، بمباران مکرر مناطق مسکونی، کشتار مردم بیگناه مناطق مرزی و اثبات سر سپردگی صدام به آمریکا، هنوز هم روسیه از مواضع عراق دفاع می‌کند و صدام راضدامپریالیست می‌داند. بطوریکه برژنف در سفر اخیرش به هند، اعلام داشت: "همچنین این حساب‌ها در میان است که جهت‌گیری ضد امپریالیستی ایران و هم عراق تضعیف میگردد." (اطلاعات ــ ص ۱۲ ــ ش ۱۶۳۰۹ ــ ۵۹/۹/۲۲)

دراینجا بازهم امام باهشیاری، پرده‌ازدسیسه‌ها و فریبکاریها بر می‌دارد و چنین سخن می گوید:

خویش برعامل اصلی انگشت می‌نهد و نحوه مبارزه را دقیقا تعیین می‌کند:

"... به‌شرطی‌که روشنفکران دست از غرب و شرق وغربزدگی وشرق‌زدگی بردارند و صراط مستقیم و ملیت را دنبال کنند."

این هشداری است به تمام‌هواداران فریب خورده‌ای که‌بدنبال روشن‌فکران!! به‌سقوط‌در دامن شرق یاغرب تن‌می‌دهند. اینان باید باتمام قوا به افشای چهره پلید ابرقدرتها بپردازند وعوامل داخلی آنها رارسوا سازند بدین‌سان که امام تشریح می‌فرماید:

خود به‌مردم معرفی نمائید و از وابستگی آنان به شرق متجاوز و غرب جنایتکار پرده‌بردارید.

سوءاستفاده گروهک رنجبران از گفتار امام

در این میان یکی از گروههای وابسته به چین، یعنی گروهک رنجبران موذیانه‌شعارها وخواسته‌های خودرابا سوءاستفاده‌ازاصل اساسی نه‌شرقی، نه غربی، مطرح می‌کند، و شعار می‌دهد نه آمریکا نه‌روسیه! اما با کمی تحقیق معلوم می‌شود که این عده نیز رو به‌سوی قبله دیگری‌دارند

بدامن امپریالیسم آمریکا افتاده‌است؟ مگر چین در حال حاضر یکی از اقمار بزرگ و قدرتمند آمریکا محسوب نمی‌شود؟ آیا فراموش کرده‌اید که بعد از واقعه دردناک هفدهم شهریور که همه ما درسوگ شهیدانمان بماتم نشسته بودیم، "هواکوفنگ‌چینی" درتهران، بر سر میز عیش ونوش‌نشست و با شهبانو! وشاه! به‌میگساری پرداخت؟

ماهیت ابرقدرتها

آیا شما براستی به تضادمیان ابرقدرتها قائلید؟ دراینصورت هرگز از خود

چراروسیه از عزیز دردانه آمریکا یعنی اسرائیل حمایت و پشتیبانی می‌کند ـ نه‌درشعاربلکه‌درعمل ـ؟ و صدها چرای دیگر...

پاسخ صحیح‌ومنطقی به‌این‌پرسشها روشن می‌کند که‌ابرقدرتها همه دست در دست‌هم دارند و بفرموده پیشوایان گرانقدر اسلام "الکفر امه واحده" کفر امتی واحد است که تمام چهره‌ها وجبهه‌های آن فقط یک‌هدف را دنبال می‌کنندو آن نابودی اسلام است.

پس، بی‌دلیل نیست که‌رهبر انقلاب امام خمینی می‌فرماید: "آمریکا، شوروی

> آمریکاست که اسلام و قرآن را بحال خود مضر می‌خواند و می‌خواهد آنها را از جلو خود بردارد. آمریکاست که روحانیون را خار راه استعمار میداند و باید آنها را حبس و زجر و شکنجه کرد آمریکاست که با ملت اسلام معامله وحشیگری و بدتر از آن می‌کند، بر ملت ایران است که این زنجیرها را پاره کند.
>
> ــ امام خمینی ــ

"*زحمتکشان عزیزم! بدانید آنانیکه هر روز در گوشه‌ای بلوا بپا می‌کنند و اصولا بامنطق اسلحه به میدان می‌آیند، دشمنان سرسخت شما هستند و میخواهند شما را از مسیر انقلاب منحرف نمایند. آنان دیکتاتورانی هستندکه اگر روزی روی‌کار آیند، به هیچ یک حق نفس کشیدن نمی‌دهند. باآنان در تمام زمینه‌ها مبارزه کنید و آنان را به‌عنوان دشمن شماره یک*

و سر به آستان "چین" می‌سایند.

ما به هواداران فریب خورده این گروه توصیه می‌کنیم از رهنمودهای رهبر پند گیرند و بپذیرند که: "*خطر قدرتهای کمونیستی از آمریکا کمتر نیست و هر دو کمر به نابودی ملل مستضعف بسته‌اند.*"

آیا غیر ازاین است که‌چین، در سراشیبی سقوط

پرسیده‌اید که چرا شوروی کودتای آمریکایی ترکیه را به رسمیت شناخت؟ چرا برای حمله عراق به‌ایران و نابودی جمهوری دلخواه‌مردم ایران، آمریکا به‌صدام پول‌میدهدو روسیه‌به‌وی اسلحه‌میفروشد؟ چرا چین روزبروز به‌آمریکا نزدیکتر میشود؟ چراآمریکا یکی‌از اقمار سرسپرده شوروی، یعنی کوبارا براحتی درکنارخود تحمل می‌کند؟

راهم بازی داده است." و این بازی، هیچ هدفی ندارد جز محو و نابودی اسلام و جمهوری اسلامی ایران ودر نتیجه‌ادامه غارت و چپاول در جهان.

امااینان باید بدانند که با توفیقات خدای بزرگ وبارهنمودهای بجا وکارساز امام و رهبر انقلاب اسلامی ایران، دوران‌وحشیگریها به پایان رسیده و در فردایی نزدیک برای همیشه‌به‌سلطه ابرقدرتها پایان داده‌خواهد شد ✱

> گروههای وابسته به چین، با سوءاستفاده ازاصل اساسی "نه شرقی، نه غربی"، شعار میدهند نه آمریکا، نه روسیه. اما با کمی تحقیق بدست می‌آید که‌این عده نیز رو بسوی قبلهٔ دیگری دارند و سر به آستان "چین" می‌سایند.

ونابودی تهدید می‌کنند، در یکسو امپریالیسم غرب بسرکردگی آمریکا ــ همراه بالشکریان و یاران خویش و در جناح دیگر امپریالیسم شرق یعنی‌روسیه، باطرحهای موذیانه‌وزیرکانه، خطر از هم‌پاشیدن نظام جمهوری‌اسلامی ایران را به ما گوشزد می‌کنند.

امام، ستوهی ایستاده در برابر غرب

رهبرکبیر انقلاب، اهم حملات خویش‌را بر جبهه غرب ــ بسرکردگی آمریکا ــ متمرکزنموده‌است. پیش‌از پیروزی انقلاب این حملات، به‌جناح‌وابسته آمریکا، یعنی‌رژیم پوسیده پهلوی صورت می‌گرفت و شدیدترین ضربه‌ها را به‌این نوکرسرسپرده آمریکا وارد می‌ساخت، درآن هنگام که شیطان‌بزرگ آمریکا، سایه

مواضع قدرت‌آمریکا ــ رژیم منحوس‌پهلوی‌ــ گام بلندتری را در تغییر بافت سیاست خارجی جهان بر می‌داشت. آمریکاکه‌تمام روابط خویش را براساس چپاول و غارت ملل مظلوم پی‌ریزی کرده بودــ وبیخانمانی‌ودربدری هزاران زن و مرد و کودک ویتنامی، اعمال شکنجه و زوردرکره جنوبی، بیداد فقر و گرسنگی و بیماری در اکثر کشورهای آفریقایی حکایت‌از این سیاست شوم دارد ــ به‌تلافی شکست‌بزرگ خود، تمام روابط خویش را باایران قطع کرد. امام در آنهنگام‌نیز پیام شگفت‌آور خویش را به گوش جهانیان رساند که: "*بخاطر قطع رابطه، ملت حق‌داردجشن بگیرد.*"

رهنمودهای‌بجا وآگاه کننده امام سرانجام اشغال جاسوسخانه آمریکارا بدنبال داشت. بگفته امام این

خویش‌رااز حملات‌وحشیانه شوروی به‌کشورهای محروم آشکار می‌کند:

"*من‌بار دیگر اشغال سبعانه افغانستان‌را توسط چپاولگران‌واشغالگران شرق متجاوزشدیدا" محکوم‌مینمایم وامیدوارم هرچه زودتر مردم مسلمان و اصیل افغانستان به‌پیروزی‌واستقلال حقیقی‌برسندواز دست‌این طرفداران به‌اصطلاح طبقه کارگر نجات پیدا کنند.*

روسیه، شاه و انقلاب

رژیم شاه که گویی وظیفه بزرگ خویش را در سرسپردگی به‌آستان دو ابر قدرت‌میدانست تمام تلاش خود را برای جلب نظر روسیه‌فراهم می‌کرد. در مقابل، شوروی‌وحزب دست پرورده‌اش‌درایران ــ حزب توده ــ نیز به سختی از شاه منفور حمایت میکردند. تائیداصلاحات ارضی،

"*دوستان عزیزم. بدانید که خطر قدرتهای کمونیستی از آمریکا کمتر نیست، هر دو ابرقدرت ــ آمریکا و شوروی ــ کمر به نابودی ملل مستضعف بسته‌اند.*"

چه باید کرد؟

حال‌که ابرقدرتها چشم‌طمع به‌ایران بسته‌اند و میخواهند همان بلا رابر سراین‌ملت‌آورندکه‌نتیجه‌اش در آفریقا، گرسنگی وقحطی و در دیگرکشورها استبداد و اختناق بوده است، در اینصورت با این دو هیولا باید چگونه رفتار کنیم امام رهنمود میدهد:

"*ما باید حسابمان راصریحا" با قدرتها و ابر قدرتها یکسره کنیم.*" و "*وظیفه ماست که درمقابل ابرقدرتها بایستیم وقدرت ایستادن هم داریم.*"

این ایستادن چگونه میسراست؟ امام دررهنمود

امام حسین و ...

بقیه از صفحه ۴

امام با پاسخی شایسته عواطف آنها را بر می‌انگیخت وازماهیت جلادانی که قصد جان آنحضرت رانموده‌اند تااسلام ناطق را از بین ببرند با خبرشان میساخت، امام درمورد خروجش از مکه چنین می‌گوید: می‌بینم که آدمکشان شام با شمشیرهای برهنه‌ای که در زیر احرام خود پنهان نموده‌اند قصد جان مرا دارند و میخواهند در حرم امن الهی خون مرا بزمین بریزند و حرمت حرم را از بین ببرند ...

بدین ترتیب امام حسین (ع) در این مرحله نیزبانیمه تمام گزاردن حج و خروج ازمکه، به مردم می‌فهماند که مسئله‌ای مهمتر از حج در پیش است و آن احیای دین جدش محمد (ص) است که موضوع حج فقط حکمی است ازاحکامش، واگر این مهم عملی نشود نه فقط حج، که بطور کلی تمام احکام اسلام از بین خواهد رفت و در آنصورت بفرموده خود آنحضرت "باید فاتحه اسلام را خواند، آنگاه که شخصی مثل یزید زمامدار این مردم باشد ..." بدینسان امام عملا" نشان می‌دهد که انگیزه حرکتش بر علیه طاغوتیان، احیای اسلام و برقرای احکام و قوانین قرآنی است.

آن امام بزرگ در اعلام خطرها و هشدارهای دیگری که پس از خروج از مکه برای مردم عنوان می فرمود، همچنان از این مهم یاد می‌نمود و مخالفت با دستگاه حکومتی یزید را بخاطر امر بمعروف و نهی از منکر، که بقای دین خدا بدان بستگی دارد، به مردم گوشزد می‌نمود، از جمله در بین حجاز و عراق در مقابل لشگریان حر، لزوم مخالفت در گفتار و کردار‌ابر علیه سلطانی که حلال خدا را حرام شمارد و عهد خدا را بشکند و ظلم و ستم بر بندگانش روا دارد، با صراحت عنوان نمود و خویشتن را نیز سزاوارترین فرد برای این مخالفت و مبارزه معرفی کرد، امام گذشته‌ازاین‌حرکتهای آگاهی بخش مقدماتی که از مدینه شروع شد و مکه وکوفه را نیز تحت تاثیر خودقرارداد، باارسال‌نامه، بصره را هم از جریانات حاد سیاسی باخبر نموده‌بود و اکنون موقع آن رسیده بود که در فضائی‌که عواطف مردم بر انگیخته شده بود از حربه مظلومیت استفاده نماید تا تبار امویان را از تاریخ اسلام برای همیشه قطع سازد.

نقشه آن حضرت این بود که این مبارزه ابتدا باهمکاری یارانی با وفا و سپس بوسیله اهل‌وخویشان بنحو موفقیت‌آمیزی دنبال شود، لذا نیاز به یاری داشت، امایاری‌حسین (ع) دراین حرکت باید آنچنان می‌بود که انگیزه آن حرکت و قیام اقتضایش می‌نمود ازاینجهت‌آنحضرت بهنگام یاری طلبیدن می‌فرمود: "کسی که در راه ماخونش را نثار کند و نفسش لقاء خدا را طلب نماید، توشه راه بر بندد و مارا در این سفر همراهی کند."

یعنی انگیزه حرکت نه مادی که الهی است، و یاران و همراهان نیز باید عملشان خالص و خونشان پاک باشد تا برای آبیاری شریعت محمدی قابلیت داشته‌باشد، وبر همین مبنا آنحضرت در شب عاشورا همراهان خویش را گفت که از تاریکی شب استفاده کنید و بدیار خود روید که اینجا جز مسلخ عشق نیست که‌همگی شما فرداکشته خواهید شد و خونهایتان زمین‌داغ‌کربلارارنگین خواهد ساخت و امام اینچنین همراهان راتصفیه می‌نمود، تا مباد که انگیزه‌ای جز احیای دین خدا در قلبشان وجود داشته باشد.

و در روزعاشورا تمام یاران باوفایش که یکپارچه اخلاص بودند جان عزیز خود را به کف نهادند و به لقاء خدا شتافتند و به زندگی جاوید پیوستند ...

واین حرکتی بود که سکون و سکوت را هیچگاه بدان راهی نبوده و نیست که تداوم حرکت آنروز را امام زین‌العابدین (ع) و حضرت‌زینب (ع) بر دوش داشتند که با ایراد خطبه‌های مکرر و سخنرانیهای مهیج‌درمیان‌مردمی که‌قبلا "امام حسین (ع) عواطفشان را برانگیخته بود، حقائق را فاش می‌کردند و آن انگیزه الهی که‌مدنظرامام حسین (ع) در بوجود آوردن چنین‌حرکتی‌بودبدینوسیله دنبال می‌گشت و براستی جز انگیزه دینی و عشق الهی و اخلاق کامل چه بود که هم شهادت را بپذیردو هم اسارت را قبول کند و هم زخم‌زبان‌شنیدن‌را تحمل نماید؟ و نیز قبول کند که‌خرابه‌نشینش‌کنندوناسزاو دشنامش دهند و تازیانه بر کودکان معصومش زنند!؟

واین‌مسئولیت‌درهرنسلی بر دوش کسانی است که‌مدعی راه حسینند که نه آن قیام خاتمه یافته و نه انگیزه‌اش‌تغییر نموده و تا پیروزی کامل حق بر باطل و انتقام خون حسین و حسینیان از یزید و یزیدیان بهنگام ظهور حضرت مهدی (عج) این خط تداوم دارد ...

✱

(۱) ــ خداوندا به قضای تو راضی گشتم . و تسلیم امر حضرتت گردیدم ، که معبودی بجز تو ندارم .



روش تحلیل...

بقیه از صفحه ۵

بررسی همه جوانب و جستجو برای فهم همه عوامل احاطه‌کننده بر آن نیست. چراکه هر حادثه، شرایط و اوضاع و عوامل خاص خود را دارد و گاهی اوقات بعضی حوادث در علل و نتایج مشترک و باهم مرتبطند. یک مثال میزنیم:

بعضی از تحلیل‌گران، جهان سیاست را عرصه مبارزه میان نیروهای استعماری امریکائی و انگلیسی در این منطقه از جهان میدانند. و به وقایع، فقط از این دیدگاه مینگرند و دیگر عوامل موثر در اوضاع را مطلقا" فراموش میکنند. و این، آنها را به اتخاذ نتایج غلط و مواضع نامناسب وامیدارد. و هنگامی که اینگونه مفسران سیاسی وقایع و کشمکشهایی را در میدان نفوذ امریکا مببینند و فتور و سستی فعالیتهای عادی امریکا را نیز مشاهده میکنند، فورا" این تفسیر بذهنشان میرسد که این سستی به اراده خود امریکا است و دیگر تمام نیروها و عوامل و شرایط موثر را فراموش میکنند.

این تفسیر بر بعضی از وقایع منطبق است ولی یک قانون کلی و معادله ریاضی قابل تطبیق بر همه شرایط و وقایع نیست.

این گرایش در تحلیل سیاسی، عکس‌العمل بی‌هدفی در فهم سیاسی است. این عکس‌العمل با نفوذ در قلب عالم اسلامی بدینگونه راه را برای سلطه غرب بازمیکند که به آنها تلقین مینماید که هیچ حرکتی ممکن نیست مگر اینکه این نیروهای استعماری در آن دست داشته باشند.

۶ــ ایجاد رابطه بین حوادث جزئی

ششمین رهنمود ما برای تحلیل سیاسی، برقراری رابطه میان حوادث جزئی و مشخص کردن صورت کلی است که این جزئیات در شکل و توضیحات خود به آن میرسند.

تحلیل‌گر سیاسی مسلمان باید این نکته را درک کند که نیروهای گمراه و متجاوز، با عمق و هوشیاری بر علیه "نیروهای اسلام" و "خیر انسان برروی کره زمین" نقشه کشیده‌اند. و این نقشه‌ها و برنامه‌ها شکلها و وجوه پیچیده‌ای بخود میگیرد که فهم و درک آن شکل کامل و دقیق ممکن نیست مگر برای کسانی که با روشها و برنامه‌های ویژه، وقایع سیاسی را پیگیری و در مورد آن تحقیق میکنند.

مثلا": تحلیل‌گر، وقایعی را اینجا و آنجا در صحنه بین المللی مشاهده میکند. پس، باید به آنها توجه کند، از جزئیات آنها مطلع شده وتحلیل کند، درباره نکات کوچک آن تحقیق کند، میان آنها پیوند دهد، به رابطه و هدفهای آن دست یابد، گامهای لازم را بردارد و دست بر خطرهائی که نتیجه میدهد، بگذارد. تسلط و هشدار لازم را بگیرد. و برنامه‌های واقعی و موضع مناسب اتخاذ کند.

مثال:

- انقلاب اسلامی در ایران به پیروزی میرسد.
- شعاع و اثر آن به تمام افقهای عالم اسلامی و جهان سوم میرسد.
- به استعمار، با گسترش اشعه انقلاب اسلامی، ضربات سنگینی میخورد.
- مشکلات محلی وداخلی در ایران ظاهر میشود.
- موج انقلاب اسلامی در افغانستان شدت میگیرد.
- حرکت اسلامی در عراق رشد می‌یابد و فراگیر میشود. و به مرحله انقلابی جدیدی میرسد.
- عراق با سوریه ــ پس از مدت زیادی دوری ــ نزدیک میگردد.
- حس بیداری و وجدان اسلامی در ترکیه بالا میگیرد.
- سروصدا در پیمان ناتو برای کمک و پشتیبانی از اقتصاد ترکیه بلند میشود.
- رابطه میان کشورهای صنعتی، چشمگیر میشود.
- در مورد نفت، صداها بالا میگیرد.
- حمله به فلسطین و لبنان بویژه جنوب لبنان فزونی میگیرد.
- رابطه امریکا با کشورهای خلیج فارس و بویژه سعودی محکم میشود.
- تماسهای سریع و زیاد و شدید بین حاکمان کشورهای عربی حاشیه خلیج برقرار میشود.
- همراه با ظهور موج قیام اسلامی، وزیر امور خارجه انگلیس از عراق، بازدید میکند پیش از دیدار وزیر خارجه انگلیس از عراق اعمال خرابکارانه وانفجارات فزونی میگیرد.
- هجوم ناجوانمردانه بر مسلمین در عراق، سوریه، مصر، تونس، مغرب و الجزایر شدت مییابد.
- هماهنگی وهمکاری امنیتی بین کشورهای خلیج زیادتر میشود.

وسایر وقایع ....

میتوان این وقایع و حوادث را با هم پیوند داد وگامهای بلندی را که استعمار در برداشتنش میکوشد، نتیجه گرفت. این گامها درچندین جهت برداشته میشوند که هدف کلی استعمار از آنها، ابقای نفوذ و سلطه خود برمنطقه و ضربه‌زدن به جنبش اسلامی و محدود کردن تاثیر و توطئه بر علیه آن است.

مفسر سیاسی مسلمان، وقتی این حوادث را مشاهده و مراقبت میکند، نمیتواند بسرعت از آنها بگذرد. وشکل کامل حرکت سیاسی ضد امت و عقیده ما را رسم نکند.

۷ــ احتمالی بودن نتایج.

نتایج هر تفسیر وتحلیل سیاسی احتمالی هستند نه یقینی. امتیاز وقایع سیاسی بطور خاص (و مسائل انسانی بطور کلی) این است که علل و عوامل مسئله ممکن است ارتباط واضحی با نتایج مسئله نداشته باشند، به آن اندازه که در حالتهای علمی دیگر دیده میشود. چون علل و عوامل موثر، در اینگونه مسائل انسانی، فقط علل ظاهری نیستند، بلکه علل دیگری نیز اثر میکنند که از دیدگان ما مخفی هستند. همچنین عواملی هستند که در ابتدای بررسی برای ما روشن نیستند و بین یک لحظه تا لحظه دیگر دخالت میکنند و بسا اوقات این دخالتها غیرمنتظره و غیر مترقبه‌اند از اینرو نتیجه‌ای که مفسر سیاسی گرفته، نتیجه‌ای است احتمالی. با وجود این، بر ماست که روی آن حساب کنیم و براساس آن موضع بگیریم.

۸ــ روش تفکر و نتیجه‌گیری سیاسی نباید از احساسات شخص مفسر اثر بپذیرد.

۹ــ گامهای عملی روش تحلیل

مفسر سیاسی ناچار است که در بحث و میدان عمل گامهایی بردارد تا روش تحلیلش، شیوه‌ای علمی و بدور از پیچیدگی و تردید باشد.

و این برای هر مفسر سیاسی که در جریان کشمکش سیاسی باشد، ضروری است و باید عملا" در جهت این فن عملی تمرین کند خصوصا" اگر قابلیت و استعداد آن را داشته باشد.

بحث سیاسی همچون سایر علوم و معارف روش و طریقه خاص خود را دارد. گامهای این روش باختصار بشرح زیر است:

اول ــ پی‌گیری و جمع جزئیات وقایع سیاسی از منابع مختلف و خصوصا" منابع درگیر و شناخت دقت منابع و سطح اهمیت و اعتماد بر آنها.

مثلا" خبر منتشره در روزنامه "پراودا" از خبر منتشره در روزنامه "ایزوستیا" ارزشمندتر است و ارزش اخبار منتشر شده در روزنامه‌های "نیویورک تایمز"، "واشنگتن پست" و "کریستاین ساینس مونیتور" بیش از اخباری است که در سایر روزنامه‌های امریکائی درج میشود. همچنین، پیمانهای مکتوب ــ قابل اعتماد تر از سخنرانیهایی است که در برابر مردم برگزار میشود. و قرارهای سری از پیمانهای علنی مهمترند و ....

دوم ــ تدوین وقایع و تاریخ گذاری و مشخص کردن منابع حوادث.

سوم ــ تقسیم بندکلموضوعی و توزیع آن بر اساس منبع، و نیز براساس زمان وقوع، و نیز براساس اهمیت اثر آن براساس تقدم و تاخر و براساس میزان اعتماد به خبر و پیش بینی هدف آن. و آنگاه، نقد اخبار از همه جهات.

چهارم ــ جستجو برای پیوند دادن میان اخبار و کشف رابطه آنها

پنجم ــ تحلیل وقایع و کشف دلایل و هدفها و غرضها و انگیزه‌ها.

ششم ــ کشف گامها یا ابتدای راه، پس از جمع اطلاعات پراکنده.

هفتم ــ ارزیابی اخبار و بیان عمق آثار وانعکاس آنها و رابطه‌شان باکار مفسر سیاسی بطور خاص، با جهاد اسلامی و جهان اسلام بطور عام.

خلاصه، شیوه بحث: جمع و تدوین معلومات وکشف علتها و اخذ نتایج است.

*

معیار ارزشها

بقیه ازص ۴

داشت، اما باید در اینجا مرز بین اعتقاد بخدا و عمل برای خدا را نیز مشخص کنیم تا تنها ارزش را به اعمالی بدهیم که فقط برای رضای خدا انجام میشود و نیتی جز وی در نظر گرفته نشود.

حدیث پیغمبراکرم (ص) که میفرماید نیة‌المومن خیرمن عمله: نیت شخص مؤمن از عملش برتر و والاتر است و نیز گفتار دیگری که میزان ارزش اعمال را در "نیت" دانسته است، همان مرزی را مشخص می‌کند که اعمال برابر و مشترک افراد گوناگون را از هم جدا می‌سازد و برای یکی ارزش قائل می‌شود و دیگری را فاقد ارزش معرفی می‌کند. بعبارت دقیق‌تر بازهمان نظام فکری یک فرد است که ارزش یک کار را مشخص می‌سازد، زیرا نیت یک فرد، که از طرز تفکرش ناشی می‌شود، اگر بر سبیل حق استوار گشته باشد جز رضای خدا را طلب نمی‌کند و کارش را جز "فی سبیل الله" انجام نمی‌دهد، و نیت شخص دیگری که به اهداف غیر خدائی آلوده گشته‌است، نیز از طرز تفکرش نشات گرفته و اعمالش، هر چند از نظر صرف نیرو و انرژی با کاری که نیت خدائی داشته، برابری کند، ولی فاقد ارزش و اعتبار خواهد بود، حتی اگر عامل و کننده کار، اعتقاد بخدا هم داشته باشد.

درقرآن هر گاه ذکری از عمل صالح شده‌است، دررابطه باایمان مطرح گشته، و قبل از اینکه از عمل نام برد، از ایمان سخن گفته است، و در میان تمام افرادی که همیشه در تلاشند و عمل می‌کنند، تنها کوشش کسانی را که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند با ارزش قلمداد کرده و بقیه را زیانکار و شکست خورده معرفی نموده است (سوره والعصر)

بدین ترتیب نمی توان تنها اعمال را ملاک قرار داد، بلکه آنچه که میزان اعتبار و ارزش عمل قرار می‌گیرد، نیت صادق است و اگر کسی با نیت و قصد ریا و تظاهر و خود نمائی عملی را انجام دهد محققا قابل ارزش نخواهد بود، همچنانکه کاری که بقصد فریب و نیرنگ دیگران انجام گیرد، فاقد ارزش خواهد بود.

ناگفته نماند که عمل صالح هیچگاه با نیت خالص خدائی انجام نمیشود مگر اینکه شخص در صراط ایمان گام نهاده باشد و در مرتبه‌ای از مراتبش در حال حرکت باشد، و بر همین اساس در قرآن هر گاه ذکری از عمل صالح شده است دررابطه با ایمان مطرح گشته و قبل از اینکه ازعمل نام برد از ایمان سخن گفته است، و در میان تمام افرادی که همیشه در تلاشند و کارمی‌کنند، تنها کوشش کسانی را که ایمان آورده‌اند وعمل صالح انجام داده‌اند با ارزش قلمداد کرده‌است و بقیه را زیانکار وشکست خورده معرفی نموده است <u>(سوره والعصر)</u>

<u>تقوا، رمز ارزشها:</u>

دراینجا دررابطه با ارزش اعمال به واژه "تقوی" می‌رسیم که قرآن جز در سایه آن، اعمال هیچکس را موردپذیرش نمی‌داند همچنانکه در داستان هابیل و قابیل، تنها قربانی هابیل بدرگاه الهی مورد قبول واقع شد ولی قربانی قابیل فاقد ارزش و اعتبار گشت چراکه تنها تلاش تقواپیشه‌گان قابل قبول درگاه حق تعالی است (انما یتقبل الله من‌المتقین سوره مائده آیه ۲۷)

و اینجا داستان آن شخص نیز تداعی می‌شود که در زمان امام صادق علیه‌السلام می‌زیست و مریدانی نیز اطرافش را گرفته بودند، وازاو تعریفها می‌نمودند، آن شخص در برخوردی که با امام صادق علیه‌السلام داشت مورد اعتراض امام واقع گردید که چرا سرقت را حلال شمرده است، و جنس بی‌گناهی را ربوده و به شخص مستمندی داده است، وی در پاسخ امام چنین جواب داد که خداوند در مقابل هر عمل نیک به انسان ده حسنه و در مقابل عمل گناه تنها بهمان اندازه کیفر می‌کند، و بدین ترتیب با استنباط خود چنین محاسبه نمود که یک عمل سرقت در مقابل یک دستگیری و سیر کردن شکم مستمند، نه تنها محو میشود بلکه ۹ حسنه برایش باقی خواهد گذارد و با این طرز اندیشه وبرداشت از آیات قرآن، معامله گری می نمود تا بخیال خویش سود بردو حسنه کسب کند، اما تنها پاسخی که از امام صادق علیه‌السلام شنید این بود که: انما یتقبل الله من المتقین: تنها اعمال تقواپیشه‌گان مورد پذیرش است.

آری هرگونه عملی از هر گونه شخصی نمی‌تواند بآسانی مورد قبول قرار گیرد و در اسلام هیچگاه یک عمل بطور مجرد ارزیابی نمیشود، بلکه در رابطه با عاملش قابل ارزشیابی است وجز با نیت خالص و تقوای فرد، میزان ارزش عمل تعیین نخواهد شد و تنها تقواست که ملاک ارزش تلاشهاست چرا که تقوای فرد بر روی نظام فکری و طرز اندیشه شخص اثر می‌گذارد و نیت آدمی را بر مبنای خیر و رضای خدا استوار می‌سازد و بدنبال آن انگیزه، کار صورت می‌گیرد. لذا تمام اعمال آدمی در رابطه با تقوایش مفهوم پیدا می‌کند و ملاک ارزش کار و تلاشهایش را مشخص می سازد.

و همین تقواست که از میان تمام معیارهای غیر منطقی‌ای که طرز تفکرهای گوناگون برای خود برگزیده اند و در جوامع مختلف باعث بروز اختلافات طبقاتی بین همنوعان بشر گشته است، بعنوان تنها معیار کرامت انسان شمرده شده و قرآن بهترین توشه‌اش دانسته و گرامی‌ترین افراد را نزد خدا، افراد با تقوا دانسته است (سوره حجرات آیه ۱۳) و نیز عاقبت نیکو را تنها از آن متقین دانسته (والعاقبه للمتقین)

<u>مرزبندی تلاشهای برابر افراد مختلف:</u>

اکنون اگر بخواهیم خارج از اینگونه معیارها و بدون در نظر گرفتن نیات و بیرون از محدوده تقوا و تنها بانگاه به نفس عمل، تلاش و کوششهای اشخاص مختلف را مورد ارزیابی قرار دهیم، بالاجبار باید تمام اعمال ریاکارانه و یا تلاشهای فریب دهنده را در محدوده قابل قبول خویش جایگزین سازیم و بر این اساس از مسجد ضرار تا نمازهای معاویه ابن ابی سفیان و عبادات و نماز شب‌های خوارج نهروانی، و بهمین ترتیب مجالس دینی مامون عباسی و بطور کلی تمام اعمال متظاهرانه جباران تاریخ، همه و همه باید موردقبول و پذیرش قرار گیرند، و اصولا" اگر تقوی که نیت هم از آن متاثر است و طرز اندیشه هم بر مبنای آن استوار است، معیار ارزش نمی‌بود، چگونه می توانستیم [illegible] جنگی که بین خوارج و حضرت علی علیه السلام صورت گرفته بود، حق را از باطل تمیز دهیم، آیا جز نظام فکری غلط خوارج بود که از جنگ با معاویه سربازمی‌زدند و بر روی امام مبین شمشیر می‌کشیدند؟ آیا تعصب و عناد و لجاجت آنها در گفتارشان، عدم اندیشه در مقابل گفتارهای حضرت علی (ع) و با [illegible] در برداشت غلطشان از قرآن، عدم تقوایشان را [illegible] که مؤمن را از منافق جدا می‌سازد چرا که منافق در چهره مؤمن تمام کارهای فرد مؤمن را هم ممکن است انجام دهد اما چون نیتش، سوء است لذا مسیرشان متفاوت بوده و مؤمن با آن اعمال، بسوی رضوان حق تعالی و بهشت جاویدش در حرکت است و منافق نیز باهمان اعمال بسوی غضب خدا و سفلای دوزخ الهی به پیش می‌تازد.

در اینجا تذکر این نکته نیز ضروری است که در صفوف تقواپیشه‌گان هم، ارزش اعمال برابر از ناحیه افراد مختلف بمراتب تقوا و پرهیزشان بستگی دارد و هرچه تقوا بیشتر باشد ارزش یک عمل فزون‌تر خواهد گشت، واینجا دوباره به نقش تفکر و اندیشه و برخورداری از یک نظام فکری صالح و سالم پی می‌بریم، زیرا که در اثر ساعتی تفکر و اندیشه ممکن است در اعمال و رفتار آدمی آنچنان دگرگونی پدید آید که ارزش آن

بقیه در صفحه ۸

شکست "مائوئیسم" با محاکمهٔ باند چهار نفره در چین

اینروزها سر و صدای محاکمه باند چهارنفره در چین، توجه بسیاری از فریب خوردگان بهشت کمونیسم را بخود جلب نموده است.

سالیان درازی بودکه آندسته از مارکسیست‌های وطنی که جنایات وغارتگریهای روسیه را به‌عیان دیده، از آن‌نومید شده‌بودند، برای ارائه یک بهشت دیگر کمونیستی، چین‌را مثال میزدند و به‌سوی این‌قبله سجده می‌کردند.

گرچه‌مسلمانان متعهد و استقلال‌طلب، به این گمشدگان و فریب خوردگان هشدارمیدادندکه: "شنیدن آواز دهل از دور خوش است." ولی محاکمه اخیر، نشاندهنده‌ صحت‌ودرستی این هشدار بود. هم‌اکنون در چین، سران حزبی و حکومتی به محاکمه افرادی مشغولندکه از یاران نزدیک مائو محسوب می‌شوند و سالیان درازوی‌را در انجام امورمملکتی یاری میدادند.

گذاشت و فجایع بیشمار آفرید. قتل‌عام روشنفکران، درهم‌کوبیدن آثارمذهبی، ویران‌کردن مساجد‌مسلمین، گنجاندن‌قوانین ضد دینی در مجموعه‌ قوانین چین، آواره‌کردن‌اهالی‌ترکستان، ایجاد اختناق شدید و زیان‌وارد کردن به اوضاع اقتصادی‌چین، از آثار این دوره ننگین‌چین است که باعنوان طرفداری‌ازفرهنگ مارکسیستی صورت گرفت. شاید این جمله‌ "هوآن زیانک" معاون‌رئیس‌آکادمی چینی علوم اجتماعی، بتواند عمق فاجعه را در زمان مائو بیان‌کند:

" *ما برای سالها خود را در قول مسلم و دگم بودن اشباع کرده‌بودیم، سرهایمان پائین وپاهایمان درهوابود.*"

نقل از تایم — ۱۰ نوامبر ۱۹۸۰.



درواقع این‌محاکمه، محاکمه غیرمستقیم شخص مائو نیز میباشد. جمع کردن‌تصاویر مائو از میدانهای عمومی و ادارات دولتی چین، نشان میدهدکه‌حکومت فعلی‌چین قصددارد‌بطورکلی از چین مائوزدایی کند.

اخیرا" هم دیدیدکه خبرگزاری‌های‌جهان گزارش دادند روزنامه "مردم" ارگان حزب کمونیست چین صریحا از مائو انتقاد کرده واز او بدگویی نموده‌است.

مائو در طول انقلاب فرهنگی!! خود، باهمکاری باند چهار نفره‌ مذکور ـ‌که‌بیوه مائونیز ازآنهاست ـ بسیاری ویرانیها به جای

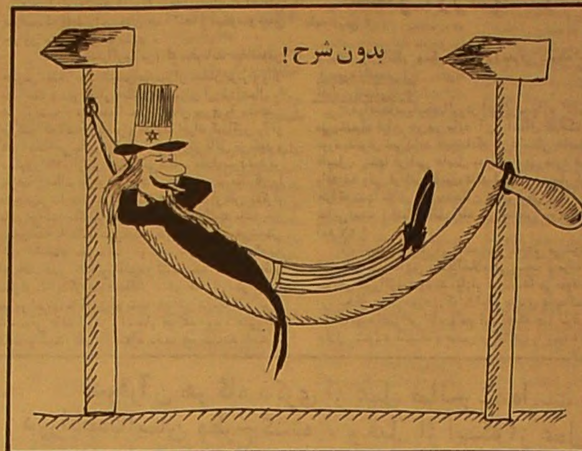
و بی دلیل نیست‌که هویائوبانگ ـ یکی‌ازرهبران عالیرتبه حزب کمونیست چین ـ در جریان محاکمه باند چهارنفره‌ازاشتباهات فاحش‌مائو نیز سخن‌میراند و می‌گوید:

"مائوتسه‌تنگ دردوره دهساله ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۶ *مسئول اشتباهات فاحش چپ روانه در کشور بوده است.*" جرائد — ۲۵ آبان نقل از خبرگزاری پارس.

اما این نکته مهم‌را نباید از نظر دور داشت‌که دادگاه باند چهارنفره را افرادی اداره می‌کنند کهاز هیچگونه‌صلاحیتی برخوردار نیستند. حکومت فعلی چین‌نیز، از افرادی‌ترکیب یافته است که همگی هوای وابستگی درسر دارند و روز بروز به‌آمریکای جنایتکار نزدیکتر می‌شوند. هوا کوفنگ ـ که بالاترین مقام دولتی چین در حکومت فعلی می‌باشد ـ همان‌کسی است که پس از واقعه هفده‌شهریور، به ایران آمده، درکنار شاه وفرح به شرابخواری پرداخت. وی همان کسی است که اینک چین‌را در سراشیبی سقوط به‌دامن امپریالیسم آمریکا انداخته‌وقراردادهای‌بزرگ نظامی و اقتصادی با این ابرقدرت جنایتکار منعقد می‌کند. بهرحال، این‌وقایع هشداری است به‌تمام‌فریب خوردگان نا آگاه همچون هواداران‌گروههای‌وابسته‌ای چون رنجبران، پیکار، کوموله، توده، چریکهای فدایی و... که روی ازاین قبله‌ها برگیرند و درکنار ملت مسلمان ایران، به فردایی‌روشن بیاندیشندکه درآن، ایران دور از هرنوع وابستگی به ابرقدرتها مستقل و آزاد روزگار بگذراند.

✱





بدون شرح!

امام امت

امروز آنچه برای ما ازهمه چیز لازمتراست آرامش است

این گروههای منحرف بازمیخواهند همان وضع سابق راپیش بیاورند

هفته‌نامه سیاسی ـ اعتقادی

تهران ـ منطقه ۱۱ پستی ـ صندوق پستی ۱۵۹۸

ملاقات پرسی و برژنف

چندی‌قبل، سناتورپرسی ـ سناتور جمهوریخواه وازدستیاران ریگان ـ بعد از انتخاب ریگان به‌ریاست جمهوری آمریکا عازم شوروی شد.

سناتورپرسی‌که گفته می‌شود به ریاست‌کمیسیون روابط خارجی کنگره آمریکا خواهد رسید، در این ملاقات بالئونید‌برژنف، رهبر حزب کمونیست‌شوروی گفتگو داشت و مدت چهارساعت با آندره‌گرومیکو، وزیرخارجه شوروی، وسه ساعت با دمیتری‌یوستینف، وزیر دفاع شوروی ملاقات داشت. در این ملاقات، برژنف‌اظهارامیدواری کرد که وی علاقمند به گسترش و تقویت روابط دو کشور است.

آنچه‌که‌پیرامون‌این‌ملاقات باید گفت این‌است که‌دوابرقدرت کفر پیشه جهانی، علیرغم اختلافاتی که‌باهم دارند، همیشه سعی در به توافق رسیدن در تقسیم‌منافع بین خود را دارند و ببینید قبل از این که‌ریگان‌رسما قدرت اجرایی را در بتکده کاخ‌سفید بدست‌گیرد، یکی‌ازدستیاران خود را به‌شوروی گسیل می‌دهد، تاازابتدای‌حال با هم کنار آیند و به‌ساخت و پاخت‌های خود ادامه دهند.



اتکاء به‌این‌ابرقدرتهاوایادی‌آنها، دقیقا بمثابه اتکا به‌نیروهای‌شیطانی‌ودوری‌ازخداست که نتیجه‌ای جز خسران بدنبال نخواهد داشت، چون علاوه بر مادی‌بودن‌و غیرقابل اتکاء بودن آنها، امکان سازش آنها وجود داشته و دارد و خواهد داشت. رمز پیروزی‌انقلاب اسلامی ایران نیز در پرهیز از اتکاء به ابرقدرتها و دست‌نشاندگان آنان است. و تداوم انقلاب در خط‌اسلامی آن نیز.

این مهم را نباید از نظر دور داشت که هیچ قدرت غیر خدایی قابل‌اعتماد نیست‌وابرقدرتها فرقی باهم ندارند و مقصد نهایی انقلاب‌اسلامی، بنابه‌فرموده‌ امام‌خمینی ـ در دیدار اخیر استانداران ـ شکست دادن ابرقدرتهاست

✱

بقیه از صفحه ۷

معیار ارزشها

با ۷۰سال‌عبادت برابری کند که در احادیث هم تفکر ساعتی ارجمندتر از عبادت هفتاد سال شمرده شده است، وچون ارزش یک عمل با تقوای عامل رابطهٔ مستقیم دارد، رابطه تفکر و تقوا آشکار می‌شود، و می‌بینیم که‌قرآن‌هم کسانی را که تعقل نمی‌کنند بشدت نکوهش‌کرده‌وهمچون‌کور و کران تهی مغز و بی‌اندیشه بدترین‌موجوداتشان‌خوانده‌است (سوره انفال آیه۸) زیرا در اثر تعقل است که طرز تفکر اشتباه تغییر می یابد و نظام فکری صالح، جایگزین نظام فکری غلط

مفهوم "حبط‌اعمال" در قرآن بخوبی دانسته می‌شود چراکه‌بر اساس‌همان‌معیارو طرز تفکر و نیت خیر است که‌اعمال ارزش پیدا می‌کند ولی با تغییر اندیشه و از نیت‌خداگونگی‌به نیت شرک غلتیدن، باعث می‌شود که‌یک عمر، عمل محو و نابود شود و تمام ارزش خود رااز‌دست‌بدهد، ولذا ضرورت تامل و تدبر و اندیشه در اینجا نیز بعیان روشن می‌شود، و برای یک فرد مؤمن‌لزوم‌تجدید‌نظر در اندیشه‌های گوناگون وبطور کلی در پی اصلاح افکار خویش بودن کاملا" بدیهی

دراسلام هیچگاه یک عمل بطور مجرد ارزیابی نمیشود، بلکه در رابطه با عاملش قابل ارزشیابی است و جز با نیت خالص و تقوای فرد، میزان ارزش عمل، تعیین نخواهد شد.

می‌گرددوآدمی‌راازوادی حیرت و سرگردانی و خسران به‌وادی‌نورو هدایت و عرفان راهبری‌می‌کند و تعصب و لجاجت بی منطق را که معلول جمود فکری و سکوت اندیشه است، نابود می‌سازد و همچون خوارج باعث خفگی درفضای کوچک و مسموم فکریشان نخواهد شد.

حبط و محو اعمال

اکنون که معیار ارزش یک عمل فهمیده شد، است، که احیانا" مفاسد فکری در زوایای اندیشه‌اش رخنه نکرده باشد و نسبت به طرز تفکرات خویش و تاثرات اندیشه‌های گوناگون بی تفاوت نگردد، و در بی‌تعالی نظام فکری خویشتن باشد که کوچکترین کج‌فکری‌می‌تواندبنیان‌تمام کردارهای شخص را بر باد فنا دهد که در این صورت زیانکارترین فر در دنیا و آخرت خواهد بود...

✱

چین، شوروی، آمریکا، دشمنان خلق ما